

در پاسخ به فاجعه سیل و فاجعه جمهوری اسلامی شوراها را همه جا برپا کنیم

صفحه ۱۹



صفحه ۴	سیل ویرانگر، حکومت ویرانگر شهلا دانشفر
صفحه ۷	خدایان سیل و غارت سیاوش مدرسی
صفحه ۸	انتخابات ترکیه: شکست اردوغان و اسلام سیاسی سیاوش آذری
صفحه ۹	آرزوهای برپا رفته "سلطان ناکام!" محسن ابراهیمی
صفحه ۱۰	از فاطمیون تا طالبان - نگاهی به اهداف جمهوری اسلامی ایران در افغانستان سیامک بهاری
صفحه ۱۱	تظاهرات مردم انگلیس علیه برگزیت: نه به جدائی، آری به همبستگی انسانی! بهرام سروش

صفحه ۱۳	چند سؤال از علی جوادی در باره "طرح شورای رهبری اپوزیسیون" نیروهای
---------	--

صفحه ۱۵	کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران : ۱- کومله در سرایش یک قهقرا سیاسی ۲- در پاسخ به دبیرخانه کمیته مرکزی کومله
---------	--

صفحه ۱۸	نامه سرگشاده سازمان اکس مسلم در آلمان به سازمان دهندگان نمایشگاه مد اسلامی معاصر
---------	---



صفحه ۱۷	برگزاری سمینار کمیسیون وزارت امور خارجه پارلمان هلند در ارتباط با زندانیان سیاسی و نقض حقوق انسانی در ایران - کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
---------	---

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۱۰

جمعه ۱۶ فروردین ۱۳۹۸، ۵ آوریل ۲۰۱۹

پیامدهای اجتماعی و سیاسی سیل



اصغر کریمی

سیل همچنان در استانهای مختلف جریان دارد و از مردم قربانی میگیرد. تاکنون صدها هزار نفر را بیخانمان کرده است، هزاران خانه را ویران کرده، زندگی دهها هزار نفر را نابود کرده و میلیون ها نفر را در حالیکه قبل از سیل هم اکثرا در فقر و محرومیت های بیشمار زندگی میکردند، در شرایطی جهنمی تر قرار داده است. فاجعه ای که دلیل اصلی آن وجود نحس حکومت اسلامی است، کماکان ادامه دارد.

پایبای آن معضلات اجتماعی گسترش خواهد یافت. حکومت رسواتر شد و در میان خود حکومتی ها دعوای تازه و افشاگری های بیشتر شروع خواهد شد.

اعتراضات و اعتصابات در کوتاه مدت تحت الشعاع سیل قرار خواهد گرفت و مشغله های مردم و تمرکز جامعه نیز متوجه نجات سیل زدگان و جمع آوری کمک به آنها و اعتراض به حکومت بدلیل لاقیدی به مردم میشود. اما با صفحه ۲

شوک اولیه و تاثیرات دیرپای سیل

این یک شوک بزرگ به جامعه بود و همه چیز را تحت تاثیر قرار میدهد. ابعاد فقر که اکثریت مردم با آن دست و پنجه نرم میکردند، بسیار وسیع تر خواهد شد و

اطلاعیه ها در صفحات ۱۵ تا ۱۹

ویژگیهای استراتژی کمونیستی در شرایط انقلابی

گفتگو با حمید تقوایی پیرامون سمینار
"کمونیسم چگونه در ایران پیروز میشود"

صفحه ۲۰

از صفحه ۱

فروکش کردن سیل و رفع خطرات اولیه، میلیون ها نفر از شوک اولیه خارج شده و در صدد بازسازی زندگی خود برمیایند و در مقابل حکومتی قرار میگیرند که در بهترین حالت قول وام های ناچیز به مردم خواهد داد. صرفنظر از دهها یا صدها نفری که قربانی سیل شده اند، صدها هزار نفر خسارات سنگین دیده اند. دهها هزار نفر مسکن شان با خاک یکسان شده است و خانه های صدها هزار نفر خسارت جدی دیده است، وسایل زندگی بسیاری را سیل برده و دام های هزاران نفر از کشاورزان که تنها سرمایه زندگی شان است تلف شده است. مردمی که هفت سال قبل در زلزله ورزقان خانه و کاشانه خود را از دست دادند هنوز فاقد مسکن هستند، مردم سر پل زهاب همچنان در چادر و کانکس زندگی میکنند و حتی مردم زلزله زده بم، که ۱۷ سال قبل رخ داد، هنوز از مصائب آن رها نشده اند. اما اثرات این سیل بسیار وسیع و دیرپا خواهد بود و مردم، فعالین و سازماندهان اعتصابات و اعتراضات باید خود را برای رویارویی با مسائل جدیدی که سیل در مقابل جامعه گذاشته، آماده کنند. وارد شرایط تازه ای میشویم.

فاجعه سیل، سیل اعتراض

در مقایسه با زلزله در سر پل زهاب و ورزقان و بم و غیره، اینبار دو تفاوت مهم وجود دارد: شرایط سیاسی عوض شده و فاجعه هم مربوط به یک شهر و یک محل نیست. میلیون ها نفر در استانهای مختلف در شمال و فارس و

پیامدهای اجتماعی و سیاسی سیل

سراسر غرب کشور با فاجعه مواجه شده اند. اگر اعتراض و همبستگی با زلزله زدگان سر پل زهاب با محدودیت هایی که حکومت ایجاد کرد، با گذشت زمان به حاشیه رفت اما اینبار اینطور نخواهد شد. اینبار سیل دیگری جاری

در مقایسه با زلزله در سر پل زهاب و ورزقان و بم و غیره، اینبار دو تفاوت مهم وجود دارد: شرایط سیاسی عوض شده و فاجعه هم مربوط به یک شهر و یک محل نیست. تاثیرات سیل اینبار فراگیرتر و دیرپاتر است و در شرایطی که جامعه بویژه از دیماه ۹۶ وارد فاز تعرضی تری شده است، اعتراض بسیار عمیق میشود. مبارزه طبقاتی علیه فاجعه سیل حادثر میشود و عمق و دامنه اعتراض گسترش خواهد یافت.

میشود، سیل اعتراض سیل زدگان و مردم سراسر کشور علیه حکومتی که بانی فاجعه سیل شد. اینبار نه سدها بلکه تحمل مردم است که به خیابان های شهرها سر ریز میشود. اشک هایی که به خشم و شعار، و غم و مصیبتی که به مشت های گره کرده تبدیل میشود. اینبار نه مردم فقیری که حتی توان فرار از سیل نداشتند، بلکه میلیاردهای مفتخورند که در کاخ ها و ویلاهایشان آماج سیل اعتراض مردم قرار میگیرند و احساس ناامنی میکنند.

تاثیرات سیل اینبار فراگیرتر و دیرپاتر است و در شرایطی که جامعه بویژه از دیماه ۹۶ وارد فاز تعرضی تری شده است، اعتراض بسیار عمیق میشود. مبارزه طبقاتی علیه فاجعه سیل حادثر میشود و عمق و دامنه اعتراض گسترش خواهد یافت.

همبستگی انسانی

فی الحال معلمان و بازنشستگان، دانشجویان و تشکل های مختلف کارگری و مردمی بیانیه های اعتراضی مهمی در انتقاد به دولت و برای کمک رسانی به سیل زدگان شروع کرده اند و شبکه های کمک رسانی در حال گسترش است. باید این حرکت را گسترش داد. تیم های کمک رسانی و پزشکی مردمی باید به مناطق سیل زده گسیل شوند. از تک تک مراکز کارگری انتظار میرود با انتشار بیانیه و یا دایر کردن صندوق های کمک به سیل زدگان جنبش همبستگی و همیاری را تقویت کنند. و تنها راه غلبه بر محدودیت هایی که حکومت در مقابل این کمک رسانی ها و اعزام تیم های کمکی ایجاد کرده، گسترش ابعاد این فعالیت ها است.

اینها اقدامات فوری برای کاهش مشقات مردم در این روزهای مصیبت بار است. اما همانطور که گفته شد مسائل واقعی با گذشت این روزها تازه دهن باز میکند. مصائب بسیار عمیق است و تاثیرات طولانی مدتی بر جامعه خواهد گذاشت. اینبار نباید گذاشت و نمیگذاریم حکومت با وعده های توخالی زمان بخرد و مردم را به حال خود رها کند. باید به همه آسیب دیدگان خسارت کامل داده شود. این خواست بحق مردم

اینبار نباید گذاشت و نمیگذاریم حکومت با وعده های توخالی زمان بخرد و مردم را به حال خود رها کند. باید به همه آسیب دیدگان خسارت کامل داده شود. این خواست بحق مردم است و باید به خواست سراسر جامعه تبدیل شود.

است و باید به خواست سراسر جامعه تبدیل شود. دولت باید میلیاردها دلار به این مساله اختصاص بدهد. غرامت ها باید توسط خود مردم و شوراهای مردم در هر محل تخمین زده شود و علنا اعلام شود و به فشاری روی حکومت تبدیل شود و به آگاهی عموم برسد. خواست قطع همه کمک هایی که به نهادهای مذهبی و سرکوب از نیروهای مسلح تا وزارت اطلاعات و سربازان امام زمان و غیره میشود، قطع هزینه هایی که صرف کمک به نیروهای اسلامی در سوریه و یمن و عراق و افغانستان و فلسطین میشود و قطع تمام حقوق های نجومی، همیشه مطرح بوده است اما این خواست ها امروز به خواست های عاجل کل جامعه باید تبدیل شود.

کلیه امکانات در خدمت سیل زدگان

حکومت میگوید تحریم هستیم و صندوق مان خالی است. اما صندوق ها با دزدی و اختلاس، با حقوق های نجومی و مصادره کارخانه ها و معادن توسط مقامات و آیت الله ها خالی شده است. صندوق ها را خالی کرده اند چون جیب هایشان را پر کرده

اند و صرف ویلاسازی و سرمایه گذاری در اقصا نقاط دنیا کرده اند. چون صرف تسلیحات موشکی و تاسیسات اتمی کرده اند که امروز آنها را با بتون پر کرده اند. مصادره این اموال بمنظور تامین زندگی سیل زدگان و نیز افزایش حقوق ها و تحصیل و درمان رایگان و سایر نیازهای مردم باید به صدر خواست های مردم و کلیه نهادها و تشکل ها تبدیل شود. مساله فقط اختلاس نیست، بحث بر سر تمام این هزینه هاست که بخش اعظم بودجه کشور را به خود اختصاص میدهد و در مقابل اکثریت مردم را به خاک سپاه نشانده است. اکنون دیگر برای همه مردم روشن است که صدها میلیارد دلاری که صرف سپاه و وزارت

صدها میلیارد دلاری که صرف سپاه و وزارت اطلاعات و سایر ارگان های سرکوب به بهانه تامین امنیت شده به ناامنی بیشتر برای اکثریت مردم تبدیل شده است. امنیت برای مفتخوران و ناامنی برای اکثریت ۹۹ درصدی جامعه. این باید عوض شود.

اطلاعات و سایر ارگان های سرکوب به بهانه تامین امنیت شده به ناامنی بیشتر برای اکثریت مردم تبدیل شده است. امنیت برای مفتخوران و ناامنی برای اکثریت ۹۹ درصدی جامعه. این باید عوض شود. امنیت واقعی برای مردم و کوتاه کردن دست دزدان و قطع هزینه هایی که برای تحمیق مذهبی و سرکوب مردم و برای بقای حکومت صرف میشود. مردم در مقابل سیل و زلزله امنیت

از صفحه ۲

پیش بسوی تشکیل شوراهای مردمی!

(فراخوان ایجاد شوراهای اعتراضات را حزب کمونیست کارگری ۹ ماه قبل در تیرماه ۹۷ منتشر کرد. شرایط کنونی ضرورت ایجاد این شوراهای دوچندان کرده است).

خواست تشکیل شوراهای مستقل از درون مبارزات کارگری بگوش میرسد. کارگران برای دفاع از زندگی خویش، برای خلاصی از شر سرمایه داران انگل و مفتخوری که حتی حقوق توافق شده کارگر را هم در این مملکت بالا میکشند، به ضرورت تشکیل شوراهای مستقل برای نظارت و کنترل و اداره کارخانه رسیده اند. شوراهای مستقل یعنی اعمال اراده مستقیم مردم در اداره کل جامعه! شوراهای یعنی کارخانه و محله و شهر و کل جامعه بدست خود مردم اداره شود. تشکیل

شوراهای مستقل یعنی چارو کردن بساط دزدان و چپاولگران حاکم. یعنی جمع کردن بساط پاسدار و پلیس و کل نیروهای مسلح و بوروکراتیک! جامعه در اساس معنایی جز مردم ندارد. مردم باید خود جامعه را اداره کنند. کل نیروهای حرفه ای مسلح و پلیسی و نظامی و بوروکراتیک با هزینه مردم و برای به بند کشیدن مردم برپا شده اند. این بساط را باید جمع کرد. انقلاب آتی ایران میتواند الگوی آزادترین و انسانی ترین و برابرترین جامعه را به مردم دنیا نشان دهد.*

ول مه امسال نیز مهر سیل را بر خود خواهد داشت. باید آگاهانه به استقبال آن رفت و اعتراض به لاقیدی حکومت در مقابل سیل زدگان و خواست های مردم به سیل زدگان را به یک گفتمان وسیع حول اول مه تبدیل کرد. اول مه روز اعتراض به سرمایه داری و نظام حاکم و علیه کلیه مصائب آن است.

امسال نیز هست. معضلی که گریبان میلیون ها نفر را گرفته است را باید با تمام قوا در بیانیه های اول مه مطرح کرد. از همین الان اول مه را به سیل گره زد و به جامعه فراخوان داد. فعالین کارگری و اجتماعی باید با تمام قوا در شبکه ها و شوراهای همیاری با سیل زدگان شرکت کنند و گفتمان اول مه را به گفتمان فعالی در این حرکت توده ای تبدیل کنند. اینها دو مساله متفاوت نیست. یک جنبش است. جنبشی انسانی، جنبشی طبقاتی، جنبشی علیه کل مصائب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم، جنبشی برای تحکیم اتحاد و همبستگی میان همه محرومان و ستمدیدگانی که قصد سرنگونی حکومت منحوس اسلامی سرمایه داران و مصائب آنرا دارند.*

پیامدهای اجتماعی و سیاسی سیل

برای اسکان بیخانمان ها و پرداخت غرامت یک مساله فوری و عاجل است. شوراهای در این مناطق درد و رنج مردم را کاهش خواهند داد و به پشتوانه مادی و روحی مهمی برای مردم تبدیل خواهند شد. در سطح کشور نیز باید دست به تشکیل شوراهای شهری و محله ای زد و همه جا شوراهای سازماندهی اعتراض را ایجاد کرد و فوری ترین وظیفه این شوراهای را روی مساله سیل زدگان متمرکز کرد. در سطح جامعه باید جنبش وسیع و توده ای برای سازمانیابی شروع شود. شوراهای امر سازماندهی اعتصابات و اعتراضات سراسری را نیز بسیار تسهیل خواهند کرد.

سیل و اول مه

به اول مه و تاثیراتی که سیل روی آن میگذارد نیز باید اشاره کنم. همانطور که در ابتدای نوشته اشاره کردم همه چیز تحت تاثیر فاجعه سیل قرار گرفته است. اول مه امسال نیز مهر سیل را بر خود خواهد داشت. باید آگاهانه به استقبال آن رفت و اعتراض به لاقیدی حکومت در مقابل سیل زدگان و خواست های مردم به سیل زدگان را به یک گفتمان وسیع حول اول مه تبدیل کرد. اول مه روز اعتراض به سرمایه داری و نظام حاکم و علیه کلیه مصائب آن است. طبقه کارگر به این معنی کل جامعه و مصائب مختلفی که سرمایه داری و حکومت آن به مردم تحمیل کرده است از جمله مردم سیل زده را باید نمایندگی کند. این یک شرط مهم توده ای شدن اول مه

میخواهند. امنیت شغلی میخواهند، امنیت مدارس را میخواهند، تامین زندگی میخواهند. اینها را باید به گفتمان اصلی جامعه تبدیل کرد. اینها خواست های مشروعی هستند که مردم باید در مقابل مقامات بگویند و بخواهند و به شعارها و بیانیه های اعتراضی خود تبدیل کنند.

ایجاد شوراهای عاجل تر میشود

یک حلقه مهم در گسترش و تعمیق و سراسری شدن مبارزات تشکل های توده ای و سراسری است. امروز ضرورت متشکل شدن در شوراهای به عاجل ترین مساله جامعه تبدیل شده است. شوراهای را باید همه جا ایجاد کرد. در مناطق سیل زده ایجاد شوراهای مردمی برای رسیدگی به معضلات سیل زده ها، خبررسانی و توزیع کمک ها و فشار به دولت

شوراهای را باید همه جا ایجاد کرد. در مناطق سیل زده ایجاد شوراهای مردمی برای رسیدگی به معضلات سیل زده ها، خبررسانی و توزیع کمک ها و فشار به دولت برای اسکان بیخانمان ها و پرداخت غرامت یک مساله فوری و عاجل است. شوراهای در این مناطق درد و رنج مردم را کاهش خواهند داد و به پشتوانه مادی و روحی مهمی برای مردم تبدیل خواهند شد.

#WPIranNews

News - Worker-communist Party of Iran

شوراهای را همه جا برپا کنیم



در دو هفته اخیر مقامات رژیم با گسیل سپاه به مناطق سیلزده و با امنیتی کردن این مناطق و شلیک بروی سیزدگان معترض نشان داده اند که بیشتر به فکر حفظ "نظم و امنیت" نظام جهانی خود و مقابله با "اخلالگران" هستند تا کمک رسانی به قربانیان سیل.

برای مقابله با این فاجعه باید خود ما مردم بپاخوریم و این حرکت آغاز شده است.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

www.wpiran.org

@wpiran

www.facebook.com/wpinternat



#WPIranNews

News - Worker-communist Party of Iran

فاجعه جمهوری اسلامی!



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

www.wpiran.org @wpiran
www.facebook.com/wpiinternational

یکی از آخوندهای حکومتی که به آنجا سفر کرده بود، تجمع کردند. در بسیاری جاها نیز فریاد اعتراض مردم به نحوه کمک رسانی حکومتیان و نرسیدن آذوقه و وسایل درمانی و بهداشتی و گرمایشی و نداشتن آب آشامیدنی و قطع برق بلند است. در جاهایی نیز خبرها حاکی از درگیر شدن مردم با پاسداران حکومت و تلاش آنان برای تخریب سیل بندهای مردم است. از جمله روز ۱۴ فروردین مردم روستاهای اطراف دشت آزادگان و سوسنگرد در خوزستان در اعتراض به سپاه پاسداران، که قصد باز کردن سیل بندهای آنان را داشت درگیر شدند. اما علیرغم مقاومت مردم، سپاه سیل بندها را باز کرد و سیل به مزارع آنان سرازیر شد. در این درگیری یک نفر از مردم معترض به اسم عبود ربیعی که از ناحیه شکم زخمی شده درگذشت و ۴ نفر دیگر نیز مجروح شدند. همچنین در بامداد ۱۵ فروردین ماموران حکومت در خرمشهر سعی کردند سد سلولی منیخ

صفحه ۵

تجمعات اعتراضی زدند و با شعارهایشان خواستار استعفای مسئولین شدند. همچنین در بسیاری جاها مردم معترض حضور مقامات حکومتی را به صحنه اعتراض خود تبدیل کردند. از جمله محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی به پاسدار محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مورد پلدختر و روستاهای اطراف چنین گزارش میدهد: "مشکلات بسیار، مدیریت نیست، هیچ مسئول دولتی جرات نمی کنه بره اونجا. وحشتناکه! خدا شاهده اصلن عاصی ان! من تا الان فقط به یه شکلی تونستم از دست شون دربیام بیرون!" نمونه دیگر سفر محسن رضایی به پلدختر در روز ۱۴ فروردین بود. در این روز مردم با هو کردن وی و با پرتاب سنگ و با فریاد بیشرف برو، چرا به اینجا آمدی، همه تون قاچاقچی هستید، از وی استقبال کردند. نظیر همین اتفاق در جریان حضور استاندار استان البرز در تهراندشت روی داد. در کنکان در استان بوشهر نیز مردم در اعتراض به حضور

پخش این خبر و در هراس از شعله ور شدن خشم مردم، او در پنجم فروردین ماه توسط اسحاق جهانگیری معاون روحانی از کار برکنار شد. خلاصه اینکه تنها عکس العمل جانین اسلامی در برابر فاجعه انسانی سیل صادر کردن فرمان به مردم برای تخلیه شهر و روستایشان بود. اکنون نیز در شهرهایی که سیل کمی فرونشسته است، بدلیل یکی شدن فاضلابها با سیلاب، زمین گل آلود و بوی تعفن میدهد. کودکان که چندین روز متوالی بدلیل سیل در منازل محبوس بودند با بیرون آمدن از خانه شوک زده و نگران در محیطی آلوده و غیر بهداشتی در خطر ابتلاء به بیماریهای متعدد قرار دارند. همه مردم از اینکه این رژیم کاری برای آنها نمیکند و نظاره گر است سخن میگویند. در طول ۴۰ سال حاکمیت رژیم اسلامی آنچهان بلایی بر سر محیط زیست آمده است که ریزش بارانهای اخیر به فاجعه ای در سطح کشور تبدیل شده است و مردم کل حاکمیت را مسئول این وضعیت فاجعه بار میدانند و سراپا خشم و اعتراضند. بعلاوه اقداماتی چون پر کردن مسیر سیلاب کناری دروازه قرآن و کشیدن خیابان به جای آن و انجام نظیر همین کار در شهرهای دیگر در کنار مقاوم نبودن سدها و پلها و صحنه هولناک سرازیر شدن آب به منازل مردم و فرورفتن شهرها در آب همه و همه ابعاد وحشیانه ویرانگری حکومت و چپاولگری های حکومتیان را در مقابل چشم مردم و کل جهانیان قرار میدهند. در برابر این وضعیت مردم یکپارچه خشم و اعتراضند. از جمله در جاهایی چون شیراز، سوسنگرد، آق قلا در استان گلستان، مردم دست به

سیل ویرانگر، حکومت ویرانگر

شهلا دانشفر

ارتباطی ۲۰۰ روستا همچنان بسته است.

آمار تلفات روشن نیست و در جریان سیل هولناک بسیاری از زمین های کشاورزی و دامهای مردم به نابودی کشیده شده است. از جمله در روز چهارشنبه سیل وارد مزارع نیشکر شد و حجم وسیعی از زمینها را زیر آب برد. در فیلمها تصویری از یک مرغداری را مشاهده میکنیم که آب دارد آن را با خود میبرد. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان ضمن گزارش از آب گرفتگی واحدهای تولیدی و صنعتی در شهرهای گنبدکاووس، آق قلا، بندرتکمن و گمیشان از بیکار شدن سه هزار نفر در این استان خبر میدهد. همچنین در اثر سیل واحدهای تولیدی بسیاری تعطیل شده است. این چنین است که ابعاد ویرانی این سیل ویرانگر هر روز بر ملاتر شده و مردم بسیاری کار، شغل و هست و نیستشان را از دست داده اند. البته خبر بارشهای سیل آسا از قبل داده شده بود. از جمله رضا اردکانیان وزیر نیرو در چهارم فروردین در مورد بارشهای بهاری سنگین و خطر سیل و طغیان رودخانهها و خسارت گسترده به زیرساختها در مناطق وسیعی از کشور هشدار داد. اما علیرغم همه این هشدار دادنها مردم بی تامل و بی پناه به کام سیل رها شدند و تمهیداتی برای مقابله با آن صورت نگرفت. برای مثال در چند روزی که مردم استان گلستان در جدال با سیل ویرانگر بودند، مناف هاشمی استاندار این استان در سفر خارج از کشور بسر میبرد. با



دو هفته است که سیل ویرانگر جان و زندگی هزاران هزار نفر از مردم در بیش از ۱۹۰۰ شهر و روستا را به مخاطره انداخته و به کام خود کشیده است. در جریان آن هزاران هزار نفر از مردم آواره و خانه و کاشانه شان را از دست داده اند. از جمله تنها در استان گلستان گزارشات از آواره شدن بیش از صد هزار نفر از مردم خبر میدهند و در استانهای غربی کشور نیز صدها هزار نفر گرفتار سیل و مصائب آن شده اند. با مسدود شدن بیش از ۸۰ جاده ارتباطی شهرها و بیشتر از دو هزار جاده روستایی و تخریب بیش از هزار پل، راه رساندن نان و آذوقه به روی مردم بسته شده است. در بسیاری از روستاها مردم برق ندارند و با مشکل آب آشامیدنی روبرویند. از جمله شبکه آب ۶۲۰ روستای لرستان خسارت دیده است. گزارشات حاکی از بیخبری از وضعیت بسیاری از روستاهایست که در محاصره سیل قرار گرفته اند و در رویار کوهدشت ۱۱ روستا در بن بست ارتباطی قرار دارد. بر طبق آخرین خبرها سیل ۳۴۰۰ واحد مسکونی در گلستان و ۳۰۲ واحد مسکونی در صحنه را تخریب کرده است و شهر معمولان و ضلع غربی شهرستان پلدختر دچار تخریب صددرصدی شده است. همچنین در روانسر ۸۰۰ واحد شهری و روستایی دچار آبگرفتگی شده اند. در خرم آباد نیز آب آشامیدنی ۱۸۰ روستا قطع شده و راه

از صفحه ۴

سیل ویرانگر، حکومت ویرانگر

کل‌آباد آق‌قلا در مدیای اجتماعی انتشار داده است. او در گزارشش مینویسد که با ۴ اتوبوس و هر اتوبوس حاوی ۵۰۰ کیلو بار جهت کمک رسانی به سیل زدگان از تبریز راهی این مناطق شده اند و از نابسامانی‌های سخن میگوید. امیر چمنی کارگر مبارزی است که چندین بار تحت عنوان "اخلال در نظم و امنیت ملی تحت پیگرد رژیم قرار گرفته است.

خلاصه کلام اینکه در این همیاری‌ها به مردم سیل‌زده کمک رسانی میشود. مردم به کمک یکدیگر سیل بند درست میکنند و در جاهایی افراد با پای پیاده برای مردم سیل زده کمک رسانی می‌کنند. آنجایی هم که با مانع سپاه پاسداران و مقامات حکومتی روبرو میشوند، متحدانه ایستاده و درگیر میشوند. در چنین شرایطی است که بار دیگر گفتمان بر سر اداره شورایی داغ است.

با ایجاد شوراهای مردمی، باید وارد عمل مستقیم شد

در شرایطی که مردم در همه جا در دفاع از جان و زندگی شان خود وارد عمل مستقیم شده اند. ستادهای همیاری مردمی شکل گرفته و این ستادها از طریق مدیای اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ با هم عمل میکنند. از این طریق لحظه‌ای اطلاع رسانی میشود. در شرایطی که خشم و نفرت وجود کل جامعه را در بر گرفته است و مردم تنها راه نجات خود را در رها شدن از شر جهنم حکومت اسلامی می‌بینند، ایجاد شوراهای همیاری مردمی یک پاسخ فوری و حیاتی است. ستادهای همیاری مردمی،

شکل‌گیری صف متحد مردم برای دفاع از زندگی و هستی شان، همه و همه بسترهای مناسبی برای ایجاد این شوراهای در تمام شهرها و همه مناطق است. نقطه شورانگیز اینجاست که گفتمان آن مدتهاست در سطح جامعه جاریست و این خود یکی از دستاوردهای مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه به رهبری اسماعیل بخشی است. اکنون نیز در مدیای اجتماعی پست‌هایی را میبینیم که فراخوانش به تشکیل این شوراهاست. فراخوانش به معلمان، جوانان، کارگران و همه مردم به ایجاد شوراهای مردمی برای امداد رسانی مستقیم، برای عملیات نجات، برای کانالیزه کردن آب و برای پیگیری خواسته‌ها و مطالبات است. این شوراها و شوراهای سازماندهی اعتراضات را باید در همه جا ایجاد کرد.

مردم با خواسته‌ها و مطالباتشان به جلو می‌آیند

سیل شهرها و روستاهای بسیاری را در بر گرفته است و مردم سیل زده مطالباتی دارند. مردم اعتراضشان و مطالباتشان را در فریادهای اعتراضی شان بصورت کلیپ‌هایی که در مدیای اجتماعی می‌چرخد، دارند بیان میکنند. انعکاس این مطالبات را در بیانیه‌هایی که از سوی تشکل‌های مختلف کارگری و دیگر نهادهای مردمی انتشار یافته است می‌بینیم. یک نمونه قابل توجه این بیانیه‌ها از سوی شورای بازنشستگان ایران منتشر شده است. در این بیانیه ضمن اعلام خواسته‌های فوری سیل زدگان بر نظارت شورای منتخب سیل زدگان بر کار سازمان مدیریت بحران و کمک رسانی‌ها و بازسازی‌ها تاکید شده و

در رابطه با اهمیت این شوراهای چنین آمده است: "بدون وجود چنین تشکل‌های مستقل مردمی هیچگونه ضمانتی برای جبران خسارات وارده و بهبود شرایط اسفبار سیل‌زدگان وجود نخواهد داشت. تجارب زلزله بم و کرمانشاه تایید کننده این رویکرد است." خواسته‌های مورد تاکید در این بیانیه عبارتند از: استفاده از صددرصدی "سازمان مدیریت بحران" از همه امکانات وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و خصوصی (هتل‌ها - خوابگاه‌های مراکز دولتی - خانه‌های سازمانی که در تمامی استان‌ها موجود است - سالن‌های ورزشی - خانه‌ها و ویلاهای میلیاردرها) برای اسکان همه‌ی سیل زدگان مناطق سیل زده، در اختیار گذاشتن رایگان کلیه خدمات پزشکی درحد استانداردهای بین‌المللی، دارو و درمان و بیمه نمودن رایگان همه‌ی سیل زدگان، جبران خسارات وارده به سیل زدگان و پرداخت خسارت متناسب با تورم اکنون به آن‌ها شامل (کشاورزان، باغداران، دامداران) و همه‌ی مشاغل زیان دیده از سیل اخیر، ساخت مسکن مناسب و استاندارد برای حادثه‌دیدگان، شروع عاجل و فوری و بی‌وقفه‌ی ساخت مسکن برای حادثه‌دیدگان، ایجاد اشتغال برای مردم بیکار شده در شهرها و روستاهای سیل زده، آزادی بدون قید و شرط همه‌ی زندانیان محبوس در زندان‌های مناطق سیل زده، پرداخت مایحتاج روزمره‌ی مردم به شکل اجناس مورد نیازشان با زمان بندی مشخص و با نظارت تیمی از خود سیل زدگان، تهیه آذوقه احشام و دام در مناطقی که دامداری شغل و ممر در آمد

مردم است، گزارش هفتگی از شروع ساخت مسکن و همه‌ی اقدامات در حال انجام به مردم سیل زده و عموم مردم ایران از طریق "سازمان مدیریت بحران" است.

سیل ویرانگر و بیانیه های اعتراضی کارگری

بیانیه‌های منتشر شده از سوی تشکلهای کارگری و نهادهای مختلف مردمی بیان اعتراض همه مردم است. در همین مدت تشکلهایی چون کانون نویسندگان ایران، انجمن صنفی برق و فلزکاران کرمانشاه، سندیکای نیشکر هفت تپه و شورای بازنشستگان ایران طی بیانیه‌هایی ضمن اعلام حمایت با مردم سیل زده صدای اعتراض خود را نسبت به این فاجعه انسانی بلند کرده اند.

در بخشی از بیانیه کانون نویسندگان چنین آمده است: "چرا سیل چنین ویرانگر چهره نمود؟ روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های حکومتی "بارش شدید باران"، "بی‌سابقه بودن بارش"، "سرریز شدن آب سدها" و "طغیان رودها" را سبب سیل و خسارت‌های آن اعلام می‌کنند و چنین می‌نمایانند که "بلای طبیعی" نازل شده است؛ اما این فقط عکس مار است و به درد فریب دادن ساده‌لوحان می‌خورد و گرنه هر انسان اندک عاقلی نیز می‌داند که در قرن ۲۱ و با این درجه از پیشرفت تکنولوژی و قدرت تولید و پیش‌بینی و پیش‌گیری، دیگر بروز هیچ "بلای طبیعی"، طبیعی نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و دلایل اجتماعی دارد و برای از میان بردن یا بی‌اثر کردنش باید دست به ریشه‌های عوامل اجتماعی آن برد. اگر در

از صفحه ۵

سیل ویرانگر، حکومت ویرانگر

جامعه‌ای جان انسان و آسایش و امنیت و آزادی‌اش اهمیت داشته باشد، اگر مردم از اختیار تعیین سرنوشتشان برخوردار باشند آن‌گاه اتفاق‌های نادر و غیرقابل پیش‌بینی هم به مصیبتی بزرگ نمی‌انجامد. چرا در این کشور حادثه پشت حادثه به فاجعه پشت فاجعه منجر می‌شود؟ چرا مکررات تکرار می‌شود؟ اتفاق‌های تکراری و واکنش‌های تکراری "مقامات" و "مسئولان" و باز و باز و باز... در این تکرارها اما یک چیز همچنان تازه است: آوار شدن فاجعه بر سر مردم. برای نشان دادن مسبب این فاجعه‌ها انگشت اتهام به سوی طبیعت گرفتن زیادی کهنه است و حتی با وصله‌ی "ضعف مدیریت" هم نمی‌توان آن را نوسازی کرد. نکته این‌جاست که بیشتر این حادثه‌ها قابل پیش‌بینی و مهم‌تر این‌که قابل پیش‌گیری است. با فراهم کردن زیرساخت‌های مناسب و تمهیدات لازم که وظیفه‌ی حکومت‌ها و دولت‌هایشان است، می‌توان جلوی بروزشان را گرفت، یا خسارت‌هایشان را به حداقل رساند و به سرعت جبران کرد. این، با سطح پیشرفت علم و تکنولوژی کنونی کاملاً ممکن است. پس کدام منفعت جلوی این کار را می‌گیرد؟ سود چه کسانی در نادیده گرفتن حقوق مردم و آسیب رساندن به آنها تأمین می‌شود؟ وقتی بارش باران به سیلاب و سیلاب به فاجعه منجر می‌شود صحیح‌تر این است که به جای اندازه گرفتن میزان باران میزان ثروت‌هایی را اندازه بگیریم که از زیرپا گذاردن حقوق شهروندی و انسانی مردم نصیب عده‌ای قلیل می‌شود.

همچنین سندیکای نیشکر

داشته باشند و اینگونه شاهد خسارات سنگین مالی و جانی شوند. در کشوری که کارگر معترض برای داشتن و دریافت حقوق ماهانه بازداشت و زندانی می‌شود و تن او مورد ضربات شلاق قرار می‌گیرد، باور کردن آن غیر ممکن است که تمام مشکلات پیش آمده از سیل روزهای اخیر را تنها به پدیده‌های طبیعی نسبت داد. از آنچه تا کنون در بعضی از شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته است مشخص شده که تخریب محیط زیست در راستای منفعت‌های بعضی از افراد صاحب قدرت و همچنین ایجاد پروژه‌هایی برای کسب سودهای کلان و... از دلایل عمده این خانه خرابی گسترده می‌باشد. اما باور داریم که پدیده‌های طبیعی قابل کنترل هستند به آن شرط که صاحبان قدرت در راستای منافع خود، منافع عمومی را حیث و میل نکنند.

شورای بازنشستگان ایران نیز طی بیانیه‌ای تحت عنوان صدای آسیب دیدگان باشیم، ضمن تأکید بر اهمیت کمک رسانی‌های مردمی تأکیدش اینست که کمک رسانی به مردم سیل زده وظیفه دولت است و نباید بار بحرانی که در نتیجه سیل ویرانگر بوجود آمده بر گرده مردم خراب شود. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "در جوامع امروزی آمادگی قبل از وقوع و واکنش سریع در کمک و امداد رسانی از طریق بکارگیری همه امکانات و ظرفیت‌ها و جبران مناسب خسارت‌ها، وظیفه دولت هاست. اما در ایران برای چندمین بار طی سال‌های اخیر مسئولین دولتهای مختلف، بی‌کفایتی، لاقیدی و عدم پاسخگویی خود را در واکنش

بموقع و مناسب، با مدیریتی ناکارآمد و آشفته، نشان داده و هر بار با سوء استفاده از فضای اشتیاق برای مشارکت عمومی، دست به سوی مردم دراز کرده اند. مزدبگیران جامعه با کار و دسترنج خود و با دادن مالیات‌ها و عوارض و هزینه از منابع عمومی، امکانات و زیرساخت‌های مادی و لجستیکی فراوانی را در اختیار دولت برای چنین روزهایی قرار داده‌اند. مردم با دادن بودجه و امکانات و اختیارات کامل به مسئولین، پیشاپیش مشارکت و همیاری خودشان را عملی کردند. بنابراین بعد از وقوع اینگونه حوادث، بهره بردن از فضای شور و اشتیاق عمومی در یاری رساندن به آسیب دیدگان با فراخوان به حضور یا گشایش حساب‌های بانکی یا جمع‌آوری اقلام از زندگی مردم از طرف حکومت یا اشخاص و فعالان اجتماعی انتقال هزینه و تبعات بحران بر دوش مردم است."

بیانیه دیگر از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد تحت عنوان "سیل و بی‌کفایتی حاکمان؛ سبزی بهار و

شادی نوروز را به سیاهی و عزا تبدیل کرد" منتشر شده است. در بخشی از بیانیه سندیکای واحد چنین آمده است: "محیط زیست کشور نیز همچون دیگر سیاست‌های غلط و حسین قلی‌خانی این حاکمان در امان نماند با سد سازی‌های غیراصولی، غیرعلمی با برداشت بی‌رویه آب‌های زیر زمینی باعث خشک شدن و از بین رفتن دریاچه‌ها و تالابها شدند با برداشت بی‌رویه از جنگل‌های دامنه کوه‌های البرز و زاگرس، همچنین با فروش خاک به همسایگان جنوبی زمین‌فرسایش مراع، جنگل‌ها و دشت‌ها را فراهم کردند تا جایی که مراع و جنگل‌ها، کوه‌ها و دشت‌ها به مرز نابودی رسیده‌اند و با هر بارشی باید منتظر خبری ناگوار از گوشه‌ای از کشور باشیم. متأسفانه سیل و ویرانی با مرگ دردناک ده‌ها هموطن و خسارت مالی بسیار زیاد برای ایشان همراه شد. این تراژدی با عدم امداد رسانی به موقع و همچنین

صفحه ۷

#WPIranNews

News - Worker-communist Party of Iran

جمهوری اسلامی هرچا توانسته با ایجاد فضای امنیتی مانع کمک رسانی مستقیم مردم به سیل زدگان شده است.



مردم در مناطق سیل زده نیز ضروری است شوراهای خود را تشکیل دهند تا به شیوه‌ای سازمان یافته و موثر خود را برای مقابله با مشکلات آماده کنند، مدام خبررسانی کنند و کمک‌ها را به شیوه عادلانه‌ای میان سیل زدگان توزیع کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

www.wpiran.org

@wpiran

www.facebook.com/wpinternational

از صفحه ۶

سیل ویرانگر، حکومت ویرانگر

همچنین مردم بعد از چند دهه هنوز آثار جنگ خانمانسوز را در شهرهای مناطق جنگی به وضوح حس کنند گویی که ایران تحت حاکمیت ایشان نیست و فقط آقایان حاکم سرمایه و ثروت کشور هستند و هیچ مسولیتی در قبال مردم و ایران ندارند." در خاتمه سندیکای واحد خواستار بازسازی مناطق سیل زده و جبران خسارات سیل اخیر شده است.

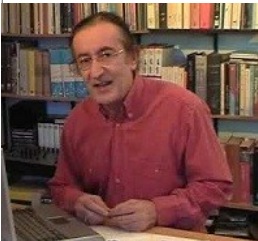
و بالاخره انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه در بیانیه ای تحت عنوان " پدیده های قابل کنترل طبیعی همواره در ایران فاجعه می آفرینند." به آنچه در جریان سیل ویرانگر دو هفته اخیر گذشته اعتراض خود را اعلام میدارد. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "اگر فقط درصد کمی از پولهایی که صرف مقاصد سیاسی در سطح بین المللی می شود یا در اختیار موسسات غیر مرتبط با نیازهای انسانی، ارگان ها و دستگاههای سرکوب می گردند و یا هزاران هزار میلیاردی که توسط باندهای در قدرت یا با همدستی مقامات دزدیده شده اند، هزینه نوسازی و محکم سازی ساختمانها در مقابل زلزله و بستر سازی و مسیرسازی برای هدایت سیلاب ها می شد و دست باندهای مافیایی که با تخریب محیط زیست برای دست یابی به ثروت های افسانه ای جنگل خواری، کوه خواری، دریا خواری و رودخانه خواری می کنند و با دست درازی به منابع طبیعی توازن طبیعت را به هم می زنند، قطع می شد، امروز

شاهد وقوع چنین فجایی نبودیم. اما عدم پذیرش مسولیت کل سیستم حاکم و مقاماتش نسبت به جان و مال مردم به انجام ندادن اقدامات پیشگیرانه از وقوع فجایع محدود نمی گردد، بلکه هنگام بروز فجایع ناشی از پدیده های طبیعی مانند سیل و زلزله نیز لاقیدی و بی خیالی و بی ارزش انگاشتن جان انسان های آسیب دیده و در معرض خطر از جانب مقامات و مسولانی که کل ثروت و امکانات مادی و مالی جامعه را در چنگ دارند، به نهایت و اعلاهی درجه نمایان می شود و برای عوام فریبی فقط از طریق صدا و سیمایشان به دروغگوئی برای بی اهمیت و جزئی نشان دادن فاجعه می پردازند. در مقابل، سیل انساندوستی است که خوشبختانه توسط مردم انسان دوست در چنین مواقعی از سراسر کشور با اختصاص دادن بخش هایی از نیازمندی های خود که معمولاً محدود است، به راه می افتد و به یاری به هم نوعان آسیب دیده می شتابند." این بیانیه در خاتمه بر بر پایتجتماعات اعتراضی در مقابل ادارات و ارگانهای دولتی و خواستار شدن از دولت برای انجام اقدامات فوری برای نجات سیل زدگان و سرو سامان دادن به زندگی آنان فراخوان میدهد.

بیانیه های تشکلهای کارگری و نهادهای مردمی کیفرخواستی علیه حکومت وحشی سرمایه داری حاکم و صدای اعتراض همه مردم و سیل زدگان است. از این بیانیه ها و خواستهای اعلام شده در آنها باید وسیعاً حمایت کرد. *

خدایان سیل و غارت

سیاوش مدرسی



همین چند روز پیش بود که حاجی لطف الله دژکام، امام جمعه شیراز که لاید بدون سمع و نظر او باش پیرامونش کیسه پرناسدنی مبارکش شیراز را سیل نمی برد، از مافیای مقابل گلایه کرد که در انتشار اخبار سیل شیراز، "رسانه ملی و دیگر رسانه ها خوب عمل کردند اما برخی امتحان شان را بد پس دادند. بعضی چیزها انتشارش باعث فتنه می شود."

همین کافی بود که یکی از سرشناسترین روسای او باش جناح خامنه ای یعنی علم الهدی صدایش در آید و سیل اخیر را نه نتیجه خشم خدا و طبیعت بلکه محصول "مدیریت فرصت طلبانه و مقتدرانه" اعلام کند که با ترک اندن خط راه آهن بوسیله برادرانش در سپاه، سیل از این ور به آن ور رفت و "کلک مدیریت فرصت طلبانه و مقتدرانه" و سیل کنده شد. مدتی کوتاه بعد از آن عربده رئیس جمهور درآمد که برادرهایشان در سپاه در عملیات دشمن شکن گند زده اند و فقط دلاوران در عملیاتی دشمن شاد کن سیل را از این ور به آن ور منتقل کرده اند.

اما دست آخر عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان فصل الخطاب شد و وقیحانه مدعی شد که سیلاب های جاری کشور موفقیت مسئولان جمهوری اسلامی را در خدمت رسانی به مردم اثبات کرد. کدخدایی اضافه کرد که سیل از جمله "فرصت هایی است که خداوند در اختیار ما قرار می دهد که ما خودمان را نشان بدهیم و ببینیم که در جهت خدمت به

مردم تا چه اندازه موفق هستیم." ساعتی پس از این اظهارات زمین لرزه ای به قدرت ۵/۲ ریشتر استان سیل زده کرمانشاه را لرزاند.

افسانه خدا و مذهب در برابر امپراتوری دروغ جمهوری اسلامی رنگ باخته است. مسئولین جمهوری اسلامی پیشتاز بیان شرم آورترین و تهوع آورترین دروغ ها در همه ادوار تاریخ بشری اند. *

#WPIranNews

News - Worker-communist Party of Iran

خود مقامات هم به نقش حکومت در این فاجعه اعتراف کرده اند!



تمام مقامات و مدیران و مسئولان و آیت الله هایی که بدلیل جنگل خواری و تصمیمات سودجویانه، در ایجاد این فاجعه و قربانی شدن دهها نفر از مردم بیگناه، نقش مستقیم داشته اند باید دستگیر و محاکمه شوند.

انتخابات ترکیه: شکست اردوغان و اسلام سیاسی

سیاوش آذری

ائتلاف حزب عدالت و توسعه اردوغان و حزب فاشیست حرکت ملی به رهبری دولت باغچلی در انتخابات محلی ترکیه که یکشنبه ۳۱ آوریل (۱۱ فروردین) برگزار شد، متحمل شکست سنگینی شد. اداره محلی تقریباً تمامی کلان-شهرهای ترکیه از جمله قلب اقتصادی و فرهنگی آن استانبول، پایتخت سیاسی و دومین شهر بزرگ آنکارا و همچنین شهرهای امیر، آنتالیا، آدانا، مرسین و اسکی شهر به دست احزاب اپوزیسیون افتاد. در بخشهای کرد نشین ترکیه حزب دمکراتیک خلقها تقریباً در تمامی شهرها از جمله دیاربکر و وان به پیروزی رسید. همچنین برای اولین بار در تاریخ ترکیه حزب کمونیست ترکیه اداره یک شهر را (تونجلی که در سیم نیز خوانده میشود) در دست گرفت. یک نتیجه مستقیم این انتخابات نفی حاکمیت اسلام سیاسی است که در شکست حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان متجلی گردید.

این انتخابات در شرایطی برگزار شد که قانون اساسی در ترکیه عملاً معلق گشته، پارلمان که اکثریت نمایندگان آن را اعضای حزب اردوغان و حزب حرکت ملی تشکیل میدهند، فاقد هر گونه کارکرد و دستگاه قضایی به ابزاری در دست اردوغان برای تنبیه و سرکوب منتقدین و مخالفان دولت تبدیل شده است. هزاران تن از مخالفان دولت در زندانها به سر میبرند، دهها هزار تن به بهانه رابطه و همبستگی با گروه های تروریستی بدون هیچ مدرک و یا حکم قضایی از مشاغل خود اخراج گردیده اند. بعلاوه، نود درصد رسانه های جمعی تحت کنترل اردوغان و

نزدیکان او قرار دارد و رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه و آژانس آناتولی و خبرگزاری رسمی کشور به مثابه ارگانهای تبلیغاتی دولت اردوغان عمل میکنند. اردوغان کارزار انتخاباتی خود را با دمیدن بر شیپور ناسیونالیسم و شونیزم آغشته به اسلام به پیش برد و تمامی احزاب مخالف شرکت کننده در انتخابات را به پشتیبانی از تروریسم، همکاری با پ ک ک، کودتاچیان و گولنیستها متهم کرد و با این ادعا که شکست حزب او در انتخابات محلی بقای کشور را به خطر خواهد انداخت، انتخابات را عملاً به یک همه پرسی برای کسب مشروعیت فرم جدید حکومتی که با دزدیدن آراء و تقلب در فرآیند دو سال پیش تحمیل کرده بود، تبدیل نمود. این استراتژی اما در جهت عکس عمل کرد و مشروعیت دولت او و فرم حکومتی جدید را بیش از پیش به زیر سوال برد.

یکی از عوامل شکست اردوغان در این انتخابات بحران اقتصادی است که از دو سال گذشته آغاز گشته و هر روز بر عمق و شدت آن افزوده میشود. دستگاه های تبلیغاتی اردوغان که در ابتدا منکر وجود بحران بودند با بروز علائم جدی تر آن و برای جلوگیری از شکست در انتخابات ریاست جمهوری - که بر مبنای تقویم انتخاباتی قرار بود بعد از انتخابات محلی اخیر برگزار گردد- انتخابات ریاست جمهوری را یک سال زودتر از موعد برگزار کردند. با تشدید بحران اقتصادی، اردوغان اینبار سعی داشت "دولتهای امپریالیستی" و سرمایه مالی جهانی "تحت

سیطره یهودیان و صهیونیسم" را مسئول باندن و آنها را متهم به اعلام جنگ اقتصادی برای سرنگون کردن دولت معرفی کند. اما این تبلیغات کارساز نشد. بحران اقتصادی ترکیه نتیجه سیاست اقتصادی حزب عدالت و توسعه در ۱۷ سال گذشته است. سیاست اقتصادی اردوغان، رشد اقتصادی بر مبنای رشد مصرف، خصوصی سازی و پروژه های عمرانی قرار دارد. در دهه اول قرن بیست یکم رکود اقتصادی در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته موجب سرازیر شدن سرمایه به کشورهای در حال توسعه همچون ترکیه و برزیل در شکل وامهای کلان شد.

دولت اردوغان با ورود سرمایه های خارجی و همچنین تشویق شرکتهای بانکهای بخش خصوصی به دریافت وام و اجرای پروژه های کلان عمرانی همچون پل معلق سوم بر فراز تنگه بسفر در استانبول، تونل زیردریایی آوراسیا و فرودگاه جدید استانبول با تعهداتی باور نکردنی که در اختیار شرکتهای نزدیک به خود قرار داد زمینه ساز این بحران شد. برای نمونه خزانه داری کشور و وزارت دارایی با تضمین به شرکت های بخش خصوصی با سرمایه های متوسط که در حالت عادی قادر به دریافت وام از سرمایه مالی در بازارهای بین المللی نیستند، شرایط استقراض این شرکتهای از بانکهای خارجی را فراهم آورد.

یکی از علل بحران اقتصادی جاری کمبود سرمایه در ترکیه به علت بازگشت سرمایه به کشورهای

توسعه یافته سرمایه داری در پی گشایش اقتصادی در این کشورهاست. علاوه بر این، بسیاری از شرکتهایی که مبادرت به دریافت وام کرده اند، به دنبال افت ارزش لیر ترکیه در برابر ارزهای مرجع همچون دلار و یورو قدرت باز پرداخت بدهی های خود را از دست دادند و یکی بعد از دیگری اعلام ورشکستگی کرده اند. فساد مالی، رشوه خواری و ارتشاء نیز از عوامل تشدید و تعمیق بحران اقتصادی حاضر هستند. عروج نرخ رسمی بیکاری به بیش از ۱۳٪ درصد، رشد نرخ تورم به ۲۵ درصد و افت شدید قدرت خرید مردم و "رشد" منفی ۳٪ درصدی از اولین نشانه های این بحران هستند.

نارضایتی گسترده در سراسر کشور- به ویژه در شهرهای بزرگ- از سیاستهای دولت اردوغان در جهت اسلامیزه کردن جامعه، خفقان سیاسی، دخالت در امور زندگی خصوصی افراد، پیگرد منتقدین دولت، سانسور مطبوعات و زندانی کردن روزنامه نگاران مستقل، سانسور رسانه های اجتماعی، فشار به فعالین حقوق مدنی، احزاب و سازمانهای چپ و نهادهای کارگری نیز از جمله علل شکست اردوغان در این انتخابات بودند. البته اردوغان پیشتر به شکست اسلام سیاسی در برقراری سیطره خود در حیطه فرهنگی-ایدئولوژیکی اعتراف کرده بود.

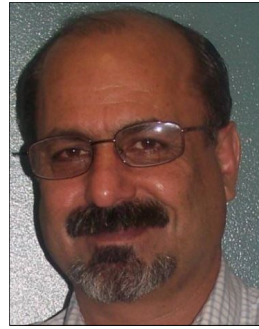
پس از ۱۷ سال حکومت، اردوغان و اسلام سیاسی قادر به کسب هژمونی فرهنگی بر جامعه ترکیه نشده اند. بنا بر تعداد زیادی پژوهشهای جامعه شناختی و نظر سنجی

ها، تعداد خدا ناپوران در ترکیه به شدت افزایش یافته است. بیش از ۷۰ درصد مردم دین را امری خصوصی تلقی میکنند و خواهان دولتی سکولار هستند. و این علیرغم این است که دولت اردوغان در تلاش برای اسلامیزه کردن آموزش و پرورش، بسیاری از دبیرستانهای دولتی را به "هنرستانهای" علوم دینی تبدیل کرد و بودجه هنگفتی را به این مدارس اختصاص داد؛ حتی با وضع قانونی جدید دانش آموزان را موظف به نام نویسی در مدارس محیط اقامت خودشان کرد که اکثراً به این نوع هنرستانها تبدیل شده بودند. اما این اقدام نیز نتیجه نداد و مردم به هر نحوی نام نویسی دانش آموزان در مدارس معمولی را میسر نمودند. اینها نمونه هایی از شکست سیاست اسلامیزه کردن جامعه هستند. شکست انتخاباتی اخیر به این معنی بازتاب شکست اردوغان و اسلام سیاسی در تأمین هژمونی فرهنگی-ایدئولوژیکی است. شکست در انتخابات محلی به ویژه در کلان شهرهای استانبول و آنکارا ضربه بزرگ مالی نیز به اسلام سیاسی و اردوغان است. زیرا آنان را از منابع بزرگ درآمد حاصل از رانندگی، زمینخواری و جنگلخواری محروم خواهد نمود. یکی از علل اعتراض حزب عدالت و توسعه به نتایج انتخابات علیرغم اعتراف اردوغان به شکست، از دست دادن این منابع در آمد و خطر افشای فساد گسترده مالی در شهرداریهای حزب عدالت و توسعه است.

شکست اردوغان در این انتخابات موجب بالا رفتن روحیه نیروهای اپوزیسیون و صفحه ۱۲

آرزوهای برباد رفته "سلطان ناکام"!

محسن ابراهیمی



"اسلام میانه رو و معتدل" حزب "عدالت و توسعه" در ترکیه پدیده جالب دهه اول هزاره سوم است. جالب اما از نقطه نظر زمینه های عروج و افولش قابل تحلیل و شناخت است. انتخابات اخیر در ترکیه، بی تردید جلوه ای تازه از افول این "اسلام میانه رو و معتدل" است که ادعای ارائه الگوی حکومتی برای منطقه بحران زده داشت.

انتخابات شهرداریها و مسئولین و مقامات محلی از جمله "مختارهای" محل در ترکیه به اتمام رسید. علیرغم تهدیدهای معمول اردوغان که همه رقبایش را به تروریسم و همکاری با پ.ک.ک متهم کرد، حزب رقیب - حزب جمهوریخواه خلق - در آنکارا (سمبل سیاسی ترکیه) و استانبول (سمبل اقتصادی و فرهنگی ترکیه) و از میر و آدنا و آنتالیا و چند شهر مهم دیگر پیروز شد. اردوغان، این "سلطان نا کام" ترکیه به این شکست اعتراف کرد اگرچه هنوز تهدید کرده است نمیخواهد به آسانی دست از شهرداری استانبول بکشد.

حزب اسلامی "عدالت و توسعه" 18 سال است که در ترکیه حکومت میکند. اردوغان در راس این حزب در متن بحران و ورشکستگی ناسیونالیسم ترک به زعامت ژنرالها سرکار آمد. وقتی ناسیونالیسم ترک به زعامت ژنرالها دیگر قادر نبود بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی و رشد تقابل طبقاتی فائق بیاید و جنبش کارگری و چپ و کمونیسم آماده نبود که این بحران را به نفع کارگران و مردم محروم ترکیه حل کند، حزب "عدالت و توسعه" با وعده پاسخ دادن به نیازهای مردم محروم قدرت را بدست گرفت. این یک دست به دست شدن قدرت سیاسی

میان دو جنبش و دو ایدئولوژی یک طبقه بود که به نوبت در خدمت سرمایه داری ترکیه قرار گرفتند.

پیروزی اسلام گرایان در مقابل ناسیونالیستها حتی در همان وقت هم هیچ ربطی به شیفت ایدئولوژیک مردم ترکیه به اسلام و شیفت سیاسیشان به اسلام سیاسی نبود. همان وقت هم مردم ترکیه که زیر بار تورم و گرانی و بیکاری کمربان خم شده بود، به دام حزب "عدالت و توسعه" افتادند، چون در خلاء یک حزب سیاسی واقعا عدالت طلب و برابری خواه، تصور میکردند ترکیه به یمن حضور حزب "عدالت و توسعه"، هم توسعه اقتصادی خواهد داشت و هم در این میان عدالت نصیبشان خواهد شد.

ترکیه البته توسعه اقتصادی پیدا کرد. توسعه ای که حتی ذره ای عدالت برای کارگران و توده های تهیدست به همراه نیاورد. بساط بساز و بفروش و تبدیل فضای سبز به ساختمان و فروشگاههای زنجیره ای رونق گرفت و از قبلش یک قشر میلیاردر جدید به طبقه صاحب مکتنت و متمول ترکیه اضافه شد که هزار فامیل اسلامی اردوغان در راسش بود.

در چند روز گذشته، پاسخهایی که به سئوالات خبرنگاران رسانه ها در رابطه با انتخابات اخیر داده میشود بسیار خصلت ناست. کسی نمیگوید اسلام و ملت و میهن و غرور ملی در خطر است.

اکثریت 99 درصدی تهیدست و فقر زده به حق در فکر نان و آب سفره شان هستند که هر روز کوچکتر و کوچکتر میشود. در اکثر پاسخها تاکید بر اقتصاد است. مردم از تورم، افزایش تعطیل ناپذیر قیمتها، کاهش ارزش لیر (یعنی ارزش واقعی دستمزد و درآمد مخصوصا کارگران)، بیکاری، نا امنی شغلی و آینده تیره و تار برای اقشار محروم نگرانند. تورم 20 درصد است. لیر ترکیه همچنان سقوط میکند و بیکاری 4 میلیونی زندگی تقریبا 16 میلیون انسان را به مخاطره انداخته است.

به این ترتیب، نه آنهایی که 18 سال پیش، در متن بحران و ورشکستگی ناسیونالیسم ژنرالها، به حزب اسلامی رای دادند حامی قدرت گرفتن اسلام بودند و نه امروز که در متن ورشکستگی حزب اسلامی حاکم ناگزیر از رای دادن به اپوزیسیون ملی شده اند، ناسیونالیست هستند. جالب است که اردوغان اسلامی در کمینهای تبلیغاتی، کلی برای تحریک احساسات ملی سرمایه گذاری کرد. نگفت اسلام در خطر است. گفت "حیات ملی" در خطر است. به نظر میرسد مردمی که نگران معیشت خود و خانواده شان بودند به این حقه بازی ملی رئیس جمهور اسلامی تریه هم خرد نکردند.

در یک جمله، شکست حزب اسلامی "عدالت و توسعه" در شهرهای مهم به سادگی انعکاسی از نارضایتی و اعتراض مردم به وضع موجود و حزب اسلامی حاکم است. و البته باید به انزجار از تلاشهای ارتجاعی حزب اردوغان برای دخالت دادن

اسلام در زندگی اجتماعی مردم هم اشاره کرد که قطعاً در خالی شدن زیر پای حزب "عدالت و توسعه" نقش داشته است.

حزب اسلامی حاکم در ترکیه داعیه این را داشت که به مثابه "اسلام میانه رو" الگوی حکومتی جدیدی برای مقابله با بحرانهای حکومتی منطقه ارائه داده است. در منطقه ای که دو کشور همسایه ترکیه - عراق و سوریه - به طور کامل ویران شده بودند و سران جمهوری اسلامی و عربستان سعودی مشغول گسترش قلمرو نفوذ سیاسی بودند، اردوغان که در قصر جدید هزار اتاقه اش در استانبول خواب تبدیل شدن به سلطان عثمانی قرن بیست و یک را میدید، با تمام توان وارد معرکه شد تا از نمذ خونین عراق و سوریه کلاهی برای حزب و جنبشش درست کند. در این مسیر اردوغان از انواع واقسام باندهای وحشی اسلامی حمایت کرد و زمانی همه تخم مرغهای گندیده اش را در سبد متعفن و خونین داعش گذاشت. کسی فراموش نکرده است که چگونه حمله داعش به کوبانی تحت حمایت مستقیم اردوغان انجام گرفت. امروز داعش شکست خورده است، سوریه به ویرانه تبدیل شده است، اردوغان و حزبش و مدل اسلامی اش که مثل همه جنبشهای اسلامی از چنگالهایش خون میچکد، نه تنها الگویی برای حل بحران بوجود نیاورد، بلکه خود غرق بحران است.

با این حساب، آرزوهای مالیخولیایی اردوغان و حزبش هم در داخل و هم در منطقه بر باد رفته است. اما آیا با

شکست حزب اردوغان در شهرهای بزرگ ترکیه، اکثریت محروم مردم به آرزوهایشان رسیده اند؟ اکثریت عظیم کارگر و مردم تهیدست ترکیه چه آرزویی دارند جز اینکه در امنیت و آسایش و رفاه زندگی کنند؟ با توجه به اینکه برنامه های اصلی اقتصادی و سیاسی حزب اصلی رقیب تفاوت بنیادی با حزب حاکم ندارد، حتی اگر کل قدرت سیاسی هم در میان این احزاب دست به دست میشود، انتظار تغییرات اساسی در زندگی مردم بی پایه است.

روشن است که تغییرات اساسی در زندگی مردم منوط به تحولات بنیادی است. منوط به این است که طبقه کارگر ترکیه و همه نیروهای خوهان آزادی و برابری، اکثریت عظیم جامعه بتوانند طبقه حاکم و نیروها و احزاب راست پاسدار این طبقه را از قدرت کنار بزنند و خود زندگی خود را اداره کنند. آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه ترکیه و مخصوصاً در میان طبقه کارگرش از زمینه بسیار قدرتمندی برخوردار است. آینده تماما در گرو این است که این گرایش و این جنبش در چه سطحی بتواند تحولات آتی نقش تعیین کننده ایفا کند.*

نه قومی
نه مذهبی
حکومت
انسانی



از فاطمیون تا طالبان نگاهی به اهداف جمهوری اسلامی ایران در افغانستان سیامک بهاری

نزدیک به چهار دهه است، هزاران مهاجر و پناهنجوی افغانستانی پا در گریز از جنگ و ناامنی، فقر و بیکاری در جستجوی مکانی امن از بد حادثه در دام جمهوری اسلامی ایران افتاده‌اند. نه فقط با محرومیت از ابتدایی‌ترین حق پناهندگی، که با نژادپرستی سازمان یافته دولتی در همه ابعاد اجتماعی، در سخت‌ترین مشاغل بعنوان کارگران ارزان، بیرحمانه مورد استثمار قرار می‌گیرند.

با شروع جنگ ایران و عراق، به عنوان نیروی جنگی و اساساً بعنوان گوشت دم توپ و معبر بازکن در خط مقدم جبهه‌ها قربانی شدند. با خاتمه جنگ اما وضعیت بغرنج‌تر شد و دیگر نیازی به حضور آنان نبود.

سخت‌تر شدن اقامت و تأمین زندگی و امکان فروش نیروی کار ارزان برای بقاء به تراژدی دردناک روزانه میلیونها پناهنده و مهاجر افغانستانی تبدیل شد. اخراج‌های وسیع افزایش سرسام‌آوری یافت. هزاران پناهجو و مهاجر روزانه به اردوگاه‌های سفید سنگ مشهد و عسکراآباد و رامین و . . . که به حق به اردوگاه آشویتز جمهوری اسلامی مشهور شده‌اند، منتقل گردیدند. درحالیکه بدرفتاری سیستماتیک دولتی مداماً بیشتر و بیشتر می‌شد، ابعاد سربازگیری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اما بی‌وقفه ادامه پیدا می‌کرد. با تشکیل "سازمان نصر"

در قم که پس از مدتی به یکی از هشت شاخه تشکیل دهنده حزب وحدت اسلامی افغانستان منجر شد، دخالت سازمان یافته و جهت‌دار جمهوری اسلامی در افغانستان شکل جدی‌تری بخود گرفت.

ماجرای جوی‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی با شروع جنگ در سوریه و دفاع از بشار اسد به بهانه نبرد با داعش و جبهه‌النصره، تحت لوای دفاع از مرقد زینب در ابعادی بسیار گسترده و پیچیده‌تری به سربازگیری از میان مهاجرین و پناهندگان افغانستانی دامن زد.

لشکر فاطمیون از میانه این فشار و تحمیل فقر و تنگدستی و تهدید به اخراج و محرومیت آشکار از بدیهی‌ترین حقوق شهروندی مانند حق اسکان و ایاب و ذهاب و اشتغال قانونی تا داشتن اوراق هویتی تا تعلق و وفاداری ایدئولوژیک به جمهوری اسلامی موجودیت یافت. هزاران نفر حتی از کودکان و نوجوانان با آموزش‌های ابتدایی نظامی و چند هفته‌ای با وعده سرخرمن اقامت قانونی در ایران و پرداخت چند صد دلار دستمزد ماهانه، بسرعت روانه خط مقدم جبهه‌های جنگ در سوریه شدند. دیری نگذشت که اجساد انبوهی از این لشکر ناامید و سرگردان به ایران و افغانستان برگشت داده شد. در ابعادی حیرت‌انگیز، دهها هزار معلول جنگی به جا ماند و وعده‌هایی که هر بار با فشار بیشتر برای رفتن چندباره به جبهه‌های جنگ پایانی نداشت. دوهزار کشته و

نزدیک بیست هزار زخمی حاصل این فریبکاری رزیلانه شد.

با فروکش کردن جنگ در سوریه عملاً دیگر نیازی به لشکر فاطمیون در جبهه‌ها باقی‌نماند. این نیرو به مرور به ایران و افغانستان بازگردانده شد. آنها که به افغانستان بازگشتند. به چشم مزدوران جمهوری اسلامی مورد نفرت و بی‌اعتمادی مردم واقع گردیده‌اند و حتی جرأت افشای سوابق همکاری خود را هم ندارند. و آنها که به ایران بازگردانده شدند، باز جز فروش نیروی کار ارزان در بازار بیرحم کار و فشار بیکاری و گرانی و محرومیت از حق شهروندی نصیبی نبردند. قربانیانی که نه جایی برای ماندن و نه پایی برای رفتن دارند!

اما این وضعیت رقت‌انگیز، وجه دیگری هم دارد. جمهوری اسلامی هرگز دست از این نیروی آموزش دیده نکشید. سازمان دادن بخشی از این ارتش بعنوان یک نیروی شبه نظامی با کارکردهای امنیتی و مخفی در افغانستان و ایفای نقش مخرب دفاع از منافع و اهداف شوم جمهوری اسلامی، چه در حال و چه در فرادای خروج نیروهای آمریکا و متحدینش از افغانستان، یک مسئله جدی است.

سپاه قدس، شبه نظامیان فاطمیون بازگشته به افغانستان را تجدید سازمان می‌کند. سلاح و تجهیزات و پول در اختیارشان می‌گذارد. و مداوماً از طرق مختلف به آنها کمک رسانی می‌کند. مقامات امنیتی افغانستان

بارها به دخالت نظامی جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف افغانستان اشاره مستقیم کرده‌اند. از جمله گفته می‌شود عبدالغنی علی‌پور "فرمانده شمشیر" از جنگ‌سالارانی که چندی پیش به خاطر تشکیل یک گردان نظامی و فعالیت‌های غیرقانونی بازداشت شد در ارتباط با همین پروژه است و از جانب سپاه قدس تجهیزات و امکانات لجستیکی نظامی و مالی مزدوران خود را تأمین می‌کرده است.

جمهوری اسلامی از بازگشت طالبان به قدرت حمایت می‌کند!

فراز و نشیب رابطه جمهوری اسلامی ایران با طالبان به دلیل ظرفیتهای ارتجاعی مشابه و خطرناک تروریستی، منافع و نیازهای مشترک استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولیتیک در منطقه و تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی، حضور دراز مدت نظامی و امنیتی آمریکا و نیز سربازگیری داعش از میان صفوف طالبان و فاکتورهای دیگری که به آن اشاره خواهد شد. دلایل اساسی نزدیکی جمهوری اسلامی با طالبان است.

طالبان یک هیولای تروریستی و ضد بشری است. هیچ تغییر سیاسی و ایدئولوژیکی ویژه‌ای در آن رخ نداده است. آنچه واقعاً رخ داده است تغییر استراتژی و منافع آمریکا و ترامپ و شرکای ناتو، تا روسیه و پاکستان و جمهوری اسلامی ایران است. رقابت بی‌پایان قدرت‌های منطقه برای حفظ

هژمونی خود در تحولات پرشتاب کنونی و دست بردن به ابزاری که بتواند این سیاست‌های مخرب را عملی سازد.

بن بست و شکست سیاسی همه آنچه استراتژی آمریکا در افغانستان خوانده می‌شود راه را برای بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی هموار کرده است.

طالبان با همه ظرفیتهای ضد بشری آن برای جمهوری اسلامی و برای سایر نیروهای ارتجاعی در منطقه که بر سر به قدرت بازگرداندن آن هم جهت‌اند، یک ابزار است. این یک سرمایه‌گذاری دیر پا در منطقه است. روند بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی برای جمهوری اسلامی که پیوسته در پی گسترش دامنه فعالیت سیاسی و امنیتی و سربازگیری برای اهداف سیاسی - نظامی خود بوده است تا بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان ایفای نقش کند مورد توجه است.

نبودن عزم و اراده در دولت مرکزی افغانستان در به عقب راندن و شکست قطعی و کوتاه کردن دست طالبان، سبب تغییر تناسب قوا به نفع طالبان گردیده است. تلاش آمریکا و دولت افغانستان جهت رسیدن به توافق با طالبان و تقسیم بخشی از قدرت با آنان، موقعیت طالبان را در موازنه قدرت فعلی تغییر داده است. جمهوری اسلامی در تلاش است تا خود را با این تغییرات استراتژیک متعادل کند.

تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی بویژه رقابت داعش در منطقه و سربازگیری مداوم از میان صفوف طالبان و اختلافات درونی طالبان، بخش دیگری از توجه

دو تظاهرات

طی هفته های گذشته دو تظاهرات بر سر برگزیت (رای به جدائی از اتحادیه اروپا) در انگلیس برگزار شد: اولی یک راهپیمائی توسط طرفداران برگزیت بود، به فراخوان و با حمایت چند سازمان و شخصیت دست راستی، که شنبه ۱۶ مارس از شهر شمالی ساندلند به طرف لندن شروع شد. دومی، تظاهرات شنبه ۲۳ مارس در لندن از طرف مخالفین برگزیت. در اولی حدود صد نفر شرکت داشتند. در دومی حدود یک میلیون نفر!

بطور همزمان پتیشنی در سایت پارلمان انگلیس با هدف لغو تصمیم برگزیت از مرز شش میلیون امضا گذشته است!

با توجه به اینکه نزدیک به سه سال پیش اکثریتی رای به جدائی از اتحادیه اروپا داد، شاید وسعت مخالفت امروز با جدائی عجیب بنظر برسد. ولی واقعیت این است که در این مدت تغییرات زیادی در جامعه انگلستان و در نگرش مردم به برگزیت رخ داده است. مدت کوتاهی پس از فرارندم بسیاری از دروغ ها و ریاکاریهای سران پروژه برگزیت، مانند پس انداز ۳۵۰ میلیون پوند در هفته برای خدمات پزشکی در انگلیس بجای پرداخت به اتحادیه اروپا، آشکار شد. در عین حال، برای بسیاری روشن شد که در پس شعار گرفتن اختیار بدست خود، اهداف و منافع بیرحمانه و خشن هارتین بخش های سرمایه داری انگلیس که می خواهد خود را از حداقل حفاظت هائی که در شرایط کاری و حقوق کارگر و در حمایت از حقوق شهروندی و محیط زیست در نتیجه سالها مبارزه کارگری در اروپای بعد از جنگ جهانی



دوم بدست آمده است، رها سازد، خوابیده است. و اینکه بدنبال برگزیت قرار است همان مردم محرومی که بیشترین رای را به جدائی دادند اولین قربانیان آن باشند.

واقعیت برگزیت

برگزیت پروژه جناح افراطی حزب محافظه کار انگلیس است که سالهاست نمایندگی از بخشی از سرمایه داخلی می خواهد خود را از قید و بندهائی که عضویت در اتحادیه اروپا در بازار آزاد خرید و فروش نیروی کار ایجاد می کند رها سازد. طی این سالها، از همان زمان عضویت در جامعه اقتصادی اروپا (با بازار مشترک) در سال ۱۹۷۳، که فرارندم دو سال بعد آن را با اکثریت بالائی تأیید کرد، این موضع باعث اختلاف و شکافی دائمی در حزب محافظه کار بوده است. همزمان، حزب کار نیز در مقاطعی (مانند دوره رهبری مایکل فوت) به همراه چپ ناسیونالیست، تحت عنوان حمایت از دموکراسی و صنایع

تظاهرات مردم انگلیس علیه برگزیت:
نه به جدائی، آری به همبستگی انسانی!

بهرام سروش

داخلی، خود را در موضع مخالفت با عضویت در اتحادیه اروپا و ترتیبات قبل از آن یافته است. در این مدت، و مشخصا در نتیجه این اختلاف، چندین نخست وزیر از کار خود برکنار شده اند. بالاخره دیوید کامرون در دوره نخست وزیری اش در سال ۲۰۱۵ برای ساکت کردن بخش اروپا گریز حزب محافظه کار و جلوگیری از کاهش آرا حزب اش بنفع حزب ضد مهاجر و ضد اروپائی یوکیپ (United Kingdom Independence Party - UKIP)، پیشنهاد فرارندم بر سر عضویت در اروپای واحد را از پارلمان گذراند. کامرون امید داشت که با امتیازات جزئی ای که از قبل از فرارندم از اتحادیه اروپا می گیرد، نتیجه فرارندم، ماندن در اتحادیه اروپا باشد. اما قدرت راست ضد مهاجر، به کمک مقدار زیادی دروغ و ریاکاری، در بسیج بخشی از افکار عمومی، بویژه در مناطق محروم کشور، و عدم قاطعیت رهبری جدید حزب کار در رد ایده جدائی، هرچند موضع رسمی اش ماندن در اتحادیه اروپا بود، باعث شد که

طرفداران جدائی، البته با اکثریتی ضعیف (۵۲ به ۴۸ درصد)، پیروز شوند. اما آنچه در واقعیت زمینه پیروزی مبتکران ایده برگزیت را در فرارندم سال ۲۰۱۶ فراهم کرد، نه دروغ و ریاکاری و کلک ناسیونالیسم راست و یا خامی و حماقت ناسیونالیسم چپ، بلکه واقعیتی در خود جامعه انگلیس بود که بی شباهت به اوضاع جوامع دیگر غربی و مشخصا آمریکا در زمان انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی ترامپ نبود. جدا از تعداد قلیلی راسیست و ضد مهاجر، رای به برگزیت نزد عده زیادی رای نه به سیستم حاکم (establishment) بود. نه به سالها محرومیت اقتصادی و بی حقوقی سیاسی. نه به شکاف طبقاتی و نابرابری فزاینده. نه ای که متاسفانه در غیاب یک آلترناتیو رادیکال کمونیستی که آن را بدرستی بسوی ریشه این محرومیت و نابرابری، یعنی سرمایه داری و سیاست های متمدادی زدن از خدمات، رفاه و حقوق مردم، بویژه طی یک دهه گذشته، کانالیزه کند، علیه کارگر لهستانی و مهاجر



نشانه گیری شد، و همراه با آن، افق، آلترناتیو و برنامه راست افراطی (مشخصا حزب راسیست و ضد مهاجر یوکیپ و راست حزب محافظه کار) پذیرفته شد. چپ ترین جریان مطرح موجود، یعنی حزب لیبر به رهبری کوربین، که افقش از ناسیونالیسم چپ و حمایت از صنایع داخلی فراتر نمی رود، علیرغم سیاست رسمی مخالفت با جدائی، قادر به پیشبرد مبارزه ای قاطع و صریح در رد پروژه برگزیت نبود. جریان کمونیستی بعنوان نماینده بی برو برگرد انسانیت و ترقی خواهی ظاهر نشد. درست مانند انتخابات سه سال پیش آمریکا، در غیاب یک افق کمونیستی و چپ، افقی ناسیونالیستی به ظرف و چهارچوب بیان اعتراض و درد مردم محروم تبدیل شد.

بحران برگزیت

نتیجه فرارندم سال ۲۰۱۶ به بحران بیسابقه ای در پارلمان انگلیس دامن زده است. علیرغم نزدیک به سه سال تلاش دولت محافظه کار، که اکثریت پارلمانی اش را در انتخابات ۲۰۱۷ از دست داد، دولت ترزا می هنوز موفق نشده است که توافق نامه خروج را که سال گذشته با اتحادیه اروپا امضا کرد به تصویب پارلمان برساند (و طبق تصمیم سال گذشته پارلمان، اگر به تأیید پارلمان نرسد، تبدیل به قانون نمی شود). یکی از مشکلات این طرح، مساله موقعیت ایرلند شمالی (که جزو بریتانیا است) و مرز آن با جمهوری ایرلند است. قرارداد سال ۱۹۹۸ (قرارداد بلفاست) که به مساله و جنگ داخلی ایرلند شمالی خاتمه داد، در عین حال مرز بین ایرلند شمالی و جنوبی (جمهوری ایرلند) را از میان

از صفحه ۱۱

برداشت، که یکی از اساسی ترین مولفه های این قرارداد بود. اما مساله خروج احتمالی بریتانیا از اتحادیه اروپا امکان ایجاد مجدد مرز بین ایرلند شمالی و جنوبی را به میان کشید. برای حل این مساله، طرح مورد توافق دولت انگلیس و اتحادیه اروپا، بنابه اصرار جمهوری ایرلند و اتحادیه اروپا و توافق دولت انگلیس، حاوی بندی است بنام بک استاپ (backstop) (نوعی ضمانت و سوپاپ اطمینان) با این مضمون که اگر بعد از خروج و تا پایان دوره گذار (تا آخر دسامبر ۲۰۲۰)، طرفین بر سر رابطه آینده بین انگلستان و اتحادیه اروپا به توافق نرسند، مرز باز فعلی بین ایرلند شمالی و جنوبی بهمین شکل باقی خواهد ماند. اما مشکلی که این وضعیت فرضی ایجاد می کند، ایجاد یک مرز دریائی بین کل جزیره ایرلند و بریتانیا است (چرا که ایرلند شمالی، علیرغم جدائی همراه با کل بریتانیا از اتحادیه اروپا، مرزی با اتحادیه اروپا - که جمهوری ایرلند جزئی از آن است - نخواهد داشت). از نظر طرفداران برگزیت سخت، و همچنین احزاب راست ایرلند شمالی که خواهان ادامه اتحاد با بریتانیا هستند، این به معنای کاهش اقتدار و حاکمیت بریتانیا بر ایرلند شمالی، تفویض اختیار به جمهوری ایرلند و اتحادیه اروپا و نوعی ادامه ارتباط با اتحادیه اروپاست. در طرف دیگر، مخالفین برگزیت سخت (حزب لیبر، حزب ملی اسکاتلند، لیبرال دمکرات ها و حزب سبز) علاوه بر این مشکل، به دلیل اینکه طرح ترزا می اتحادیه گمرکی (Customs Union) و بازار واحد (Single Market)، هر دو را، کاملا

تظاهرات مردم انگلیس علیه برگزیت

کنار می گذارد، مخالف طرح ترزا می هستند. بخش موثری از مخالفین طرح دولت محافظه کار از میان خود نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان هستند که جدائی بدون هیچ توافقی را به جدائی با توافقنامه پیشنهادی دولت ترجیح می دهند. بحران پارلمانی حول برگزیت همزمان به اختلافات و رقابت شدید درون حزب محافظه کار بر سر رهبری حزب (و به این اعتبار پست نخست وزیری) گره خورده است، به حدی که در آخرین تحولات و مانورهای روزهای اخیر، ترزا می به مخالفین اش در حزب محافظه کار در پارلمان اعلام کرد که اگر از طرح او حمایت کنند، حاضر است از نخست وزیری استعفا دهد. علیرغم این، جمعه گذشته، ۲۹ مارس، روزی که قرار بود انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شود، طرح دولت برای سومین بار، هر چند با اختلاف پائین تری نسبت به دو بار گذشته (۵۸ رای)، شکست خورد.

پپیچیدگی جامه عمل پوشاندن به تصمیم جدائی، که اکنون در یک بحران پارلمانی عمیق انعکاس یافته است، در پیچیدگی واقعی جدا کردن جامعه انگلیس - با اقتصاد، سیاست، قوانین و فرهنگش - از اتحادیه اروپا پس از بیش از چهار دهه ادغام در اقتصاد، سیاست، قوانین و فرهنگ اروپا، نهفته است. رفراندوم سال ۱۹۷۵ بسادگی می توانست نتیجه اش نیبوستن به اتحادیه اروپا (آتموقع بازار مشترک) باشد بدون اینکه تبعات آنچنانی برای جامعه انگلیس در آن لحظه داشته باشد. تصمیم به جدائی پس از ۴۵ سال نزدیکی و ادغام، عملا دیگر یک غیر ممکن، و

از صفحه ۸

انتخابات ترکیه: شکست اردوغان و اسلام سیاسی

مردم ناراضی از سیاستهای اوست. بعلاوه، این شکست نقطه آغاز اضمحلال اسلام سیاسی در ترکیه و تلاشی حزب عدالت و توسعه خواهد بود. در دور آتی بحران اقتصادی در ترکیه گسترده تر و شدیدتر خواهد شد. اردوغان در سخنرانی اش بعد از اعلام نتایج انتخابات اولویت دولت خود در سالهای پیش رو را مقابله با بحران و بازسازی ثبات اقتصادی تعریف کرد. او همچنین وفاداری خود به اقتصاد بازار آزاد را به صراحت بیان نمود. این اعلام وفاداری از سویی بیانگر عزم اردوغان برای حمله به سطح معیشت مردم و کارگران در ترکیه و تلاش برای تحمیل سیاست ریاضت کشی اقتصادی بر جامعه در دور آتی، و از سویی دیگر پیام به سرمایه جهانی و سرمایه داران کشور مینی بر توانایی دولت اردوغان در محافظت از منافع سرمایه و بورژوازی در ترکیه است.

اما همچنان که فشار تحرک اجتماعی در دوره قیام گزی منجر به تشدت در صفوف اسلام سیاسی و نهایتا به رودررویی نظامی دو جناح اسلام سیاسی در کودتای نافرجام ژوئن ۲۰۱۶ گردید، شکست اخیر نیز موجب از هم پاشیدگی صفوف این نیروی سیاسی مرتجع خواهد شد. عدم تشکر اردوغان از

آینده برگزیت

تظاهرات عظیم دو هفته پیش و پتیشن ۶ میلیونی یک پیام روشن و راه برون از این بن بست سیاسی برای جامعه انگلیس ارائه داد: مراجعه مجدد به آرا عمومی بمنظور لغو برگزیت! پروژه برگزیت علاوه بر اینکه حرکتی ارتجاعی، ضد انسانی و عقبگردی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی برای جامعه انگلیس (و حتی برای جوامع اروپائی) است، در عین حال یک خواست عملا ناممکن است. معضل مرز بین ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند فقط گوشه کوچکی از آن است. مشکل، اساسا اقتصادی، سیاسی و تاریخی است. مراجعه مجدد به آرا عمومی نه تنها اقدامی برای دادن حق رای به مردم، بلکه تنها راه برون رفت از این بن بست (بشکل لغو آن) نیز هست. در صورت یک رفراندوم مجدد و با وجود فرجه کافی برای کمپینی که معنی واقعی

صفحه ۱۹

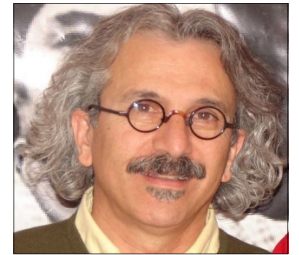
انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



در باره "طرح شورای رهبری اپوزیسیون" نیروهای راست

اخیرا تلویزیون کانال یک با همراهی برخی از احزاب دست راستی، از جمله حزب مشروطه ایران و حزب سکولار دمکراسی، طرحی تحت عنوان "شورای راهبردی گذار از جمهوری اسلامی" را تهیه کرده است. برای تعیین افراد این "شورا" لیستی از چهره ها و شخصیت‌های سیاسی، هنری، و رسانه ای، چه در خارج کشور و چه در داخل کشور، تهیه شده است. قرار است که از میان این افراد در یک پروسه انتخاباتی دو مرحله ای پانزده تن بمنابۀ اعضای این شورا "انتخاب" شوند. چهره های متعددی در این لیست اولیه قرار دارند، از رضا پهلوی گرفته تا مریم رجوی تا علی جوادی و مینا احدی و چهره های متعدد دیگری. می‌خواهند این "شورا" را به عنوان رهبری اپوزیسیون حکومت اسلامی در مقابل جامعه قرار دهند. نظر علی جوادی را در این زمینه جویا می‌شویم.

انترناسیونال: چگونه در

این لیست قرار گرفتید؟ آیا تمایلی به ماندن در این لیست و چنین "انتخاباتی" دارید؟

علی جوادی: از قرار "علاقه‌مندان" میتوانستند یا خود را کاندید کنند یا دیگران کاندیدشان کنند. من نه خودم را کاندید کردم، نه کسی را میشناسم که من را کاندید کرده و به من خبر داده باشد.

پرسیده اید که آیا تمایلی به ماندن در این "لیست" و چنین "انتخاباتی" دارم، پاسخ من یک "نه" قاطع، روشن و صریح است. نه، من تمایلی به ماندن در چنین "انتخاباتی" ندارم!

در اینجا لازم است یاد آوری کنم که نام مینا احدی هم در این لیست قرار داده شده است. ایشان هم خواهان حذف نام خود از این لیست است.

انترناسیونال: چرا خواهان خارج شدن از چنین پروسه ای هستید؟ خودتان را از دسترس "انتخاب" مردم محروم نمیکنید؟

علی جوادی: بهیچوجه! من خواهان خارج شدن از این لیست هستم، چرا که چنین "پروسه ای" را اصولا فرمایشی و تماما غیر اصولی میدانم. این "انتخابات" نیست. نه انتخاب کنندگان نماینده واقعی توده مردم سرنگونی طلب هستند و نه توده مردم سرنگونی طلب امکان رای دهی و یا دخالت در چنین پروسه ای را دارند و نه رهبری جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی در چنین پروسه هایی شکل میگیرد.

است. این پروسه در عین حال نشاندهنده یک وجه از تمایز مهم ما با نیروهای راست جامعه است. جریان‌های راست میکوشند با توسل به "نمایش" های "انتخاباتی" کاذب مشروعیتی برای خود دست و پا کنند. اتفاقا نقد این پروسه های فرمایشی اقدامی موثر در جهت پیشبرد جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است.

انترناسیونال: آیا چنین "انتخاباتی" دارای هیچ نوع مشروعیتی نیستند؟ آیا هیچ حقیقتی را در باره رای و آراء رای دهندگان و جامعه بیان نمیکنند؟

علی جوادی: این پروسه به لحاظ آماری فاقد هر گونه اعتباری است. چرا که در این جا "مشت نمونه خروار" نیست. این نمونه آماری (رای دهندگان فرضی) بهیچوجه مختصات سیاسی و آمل توده مردم رای دهنده، یعنی جمعیت رای دهنده، را نمایندگی نمیکنند. هرگونه نمونه برداری از این نوع و با این روشها فاقد هرگونه اعتبار آماری بوده و بهیچوجه نشانگر تمایل جمعیت آماری مورد نظر نیست.

از طرف دیگر، این نوع نمونه برداری ها و یا "انتخابات" بهیچوجه با سنجش های عمومی که در جوامع غربی صورت میگیرد قابل مقایسه نیست. در هر گونه سنجش آماری (مثلا انتخابات ریاست جمهوری)، نمونه برداری از جمعیت مورد نظر، با دقت بالای ریاضی صورت میگیرد.

بطوریکه نمونه مورد ارزیابی مختصات سیاسی پدیده مورد نظر را به درجات بالایی نمایندگی میکند. در این سنجش ها معمولا "مشت نمونه خروار" است. علم آمار و ریاضی را باید از شبه علم آماری کاذب تاکنون ادعاهای پوچ بسیاری شده است.

خلاصه کنم، این نوع "انتخابات" هیچ نوع مشروعیت سیاسی و علمی ندارند. تردید دارم از جانب جامعه هم جدی گرفته شود.

انترناسیونال: آیا این تلاشی برای تأمین "رهبری" گذار از جمهوری اسلامی نیست؟ ارزیابی سیاسی تان از جایگاه چنین تلاشهایی چیست؟

علی جوادی: تأمین رهبری "گذار" از جمهوری اسلامی یک مساله واقعی و حیاتی است. فرمایشی نیست، کاذب نیست. سؤال اتفاقا این است که کدام پروسه های سیاسی و اجتماعی میتوانند به تأمین رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم منجر شوند؟ پاسخ هر چه باشد، مسلما رهبری از کانال چنین "انتخابات" فرمایشی نه تأمین میشود و نه شکل میگیرد. چنین "رهبری" فاقد هرگونه مشروعیت و قدرت عملی است.

من تردیدی ندارم که حتی مبتکران چنین پروژه فرمایشی، در خلوت خودشان، آنجا که با خیال راحت میتوانند حرف دلشان را زمزمه کنند، میدانند که این پروسه ها واقعی نیست، جدی

نیست. واکنشی هم ایجاد نخواهد کرد. این اقدامات گوشه ای از تلاش برای ظاهر مقبول بخشیدن به پروژه راست در جامعه است.

اما این تنها "ابتکارشان" نیست. توجه کنید، این جریان‌ها میخواهند فرزند ذکور یک شاه سرنگون شده را با ظاهر "انتخاباتی" مجدداً به خورد جامعه دهند. این پروژه بمراتب سخت تر و پیچیده تر از "انتخاب" رهبری "گذار از جمهوری اسلامی" است.

بعلاوه اینها صحبت از "گذار از" و نه سرنگونی رژیم اسلامی میکنند. با طرح "گذار" از جمهوری اسلامی دارند طرح کذابی "رفراندم" برای "گذار" از جمهوری اسلامی را خجولانه پیش میکشند.

انترناسیونال: اما حتما موافقید که مساله تأمین رهبری مبارزات مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی یک معضل اساسی در شرایط کنونی است. راه حل و پروسه واقعی کدام است؟ چگونه بطور واقعی میتوان این رهبری را تأمین کرد؟

علی جوادی: رهبری جنبش سرنگونی توده های مردم حاصل مخرج مشترک گرفتن میان نیروهای نا متجانس راست و چپ نیست. حاصل "همه با هم" از نوع خمینی و امثالهم نیست. حاصل "انتخابات" فرمایشی و کاذب هم نیست. برعکس، حاصل دست بالا پیدا کردن و هژمونی یک جنبش اجتماعی

از صفحه ۱۰

از فاطمیون تا طالبان - نگاهی به اهداف جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

جمهوری اسلامی به موقعیت فعلی طالبان است. ملا اختر منصور رهبر پیشین طالبان که در رابطه با سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران بویژه در منطقه بلوچستان برای رفع بخشی از مشکلات آموزش نظامی، مالی و لجستیکی و حتی اسکان خانواده‌های برخی از فرماندهان طالبان بود و با از دست دادن پشت جبهه‌های سنتی خود در مناطق وزیرستان پاکستان لطمه دیده بودند استفاده کرد. او جانش را هم پس از اقامت و مذاکرات محرمانه در بازگشت از ایران از دست داد.

برای جمهوری اسلامی تامین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی، در رقابت‌های شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان و نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه است. از سوی ایجاد نامنی داخلی و بی ثبات کردن برای نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می شود. طالبان بعنوان یک آلترناتیو ارتجاعی وسیله‌ای برای کمک به اهداف سیاسی آمریکا، دولت مرکزی افغانستان و جمهوری اسلامی است.

خصوصیات مشترک ایدئولوژیک و فوق ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی طبعاً راه را برای این نزدیکی و تعامل استراتژیک هموار کرده است. نباید فراموش کرد که به هر درجه که طالبان بعنوان یک جریان تروریستی اسلامی در افغانستان بتواند نیروهای سیاسی مترقی و سکولار را به

علنی طالبان در ایران، و نه فقط آموزش و تسلیح بخشی از نیروهای ویژه طالبان که به شورای مشهد طالبان معروف است و همچنین در اختیار گذاردن امکانات دیپلماتیک سفارتخانه و مراکز کنسولی جمهوری اسلامی در خاک افغانستان و دیگر کشورهای همجوار زیر نظر سپاه قدس، مخفی و محرمانه نیست. سفر علی شمع‌خانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و هیئت امنیتی همراه او و تأکیدات علنی جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بر تأیید و موافقت با بازگشت طالبان و آنچه پروسه صلح و سازش خوانده می‌شود، همه و همه وجوهی از شراکت سابقه‌دار در یک توطئه رزیلانه علیه مردم مصیبت دیده افغانستان است.

از دعوت علنی دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر تحت عنوان میهمانان "نشست بیداری اسلامی" در تهران در خرداد ماه ۱۳۹۲ تا سفر و ملاقات‌های پی در پی هیئت سیاسی بلند پایه از طالبان به رهبری "طیب آغا" رئیس دفتر سیاسی وقت طالبان و "محمدالله نعمانی" وزیر تحصیلات عالی طالبان و "شمس‌الدین پهلوان" والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان و صدها مورد دیگر از ارتباطات نظامی و امنیتی وهمه آنچه در پرده

اسرار نگهداشته شده بود رسوا و افشا شده است. برای جمهوری اسلامی تأمین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی در رقابت‌های شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان، نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه است. از سوی ایجاد نامنی داخلی و بی ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می شود. طالبان بعنوان یک آلترناتیو ارتجاعی وسیله‌ای برای کمک به اهداف سیاسی آمریکا، دولت مرکزی افغانستان و جمهوری اسلامی است.

خصوصیات مشترک ایدئولوژیک و فوق ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی طبعاً راه را برای این نزدیکی و تعامل استراتژیک هموار کرده است. نباید فراموش کرد که به هر درجه که طالبان بعنوان یک جریان تروریستی اسلامی در افغانستان بتواند نیروهای سیاسی مترقی و سکولار را به

از صفحه ۱۳ در باره "طرح شورای

سیاسی معین در جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است. حاصل این است که مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در کلیت خود به کدام آلترناتیو روی می آورند. بالا و غرب و سیاست جنگ و تحریم اقتصادی متوسل میشوند؟ یا بر عکس میکوشند با اتکاء به جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه، جنبش شورایی کارگری، جنبش آزادی و رهایی زن، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان و ... خود را از شر جمهوری اسلامی خلاص کنند؟ کدامیک؟ اینکه کدام آلترناتیو دست بالا را پیدا میکند، به همان اعتبار هم احزاب، چهره ها و شخصیت های این جنبشها در راس جنبش سرنگونی طلبانه جامعه قرار میگیرند و امکان واقعی رهبری کردن جنبش سرنگونی طلبانه را پیدا میکنند.

از این روست که ما میکوشیم به نماینده نه مردم علیه فقر و فلاکت و نابرابری و تبعیض و اسلام و حجاب تبدیل شویم. ما میکوشیم نماینده نه قاطع و همه جانبه به کلیه مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه باشیم. رهبری جنبش سرنگونی در چنین پروسه های شکل میگیرد!



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

کومله در سرایشب یک قهقرای سیاسی

کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران اخیرا در تاریخ پنجم مارس ۲۰۱۹ قطعنامه ای را همراه ۳۳ گروه و دسته و سازمان و حزب ناسیونالیستی و اسلامی کرد امضا کرده است. این قطعنامه در کمیته ای به اسم "کمیته دیپلماسی" این احزاب تصویب شده است. خود این کمیته به ابتکار پ.ک.ک سر هم بندی شده است و قطعنامه آن با ادبیات و سیاست پ.ک.ک و در حمایت از سیاستهای این حزب در منطقه تدوین شده است.

در این قطعنامه تنها دو مورد به مسائل کردستان ایران اشاره شده است که بسیار گویا و شاخص است: یکی این است که جمهوری اسلامی به "مردم کرد در کردستان ایران (شرق کردستان) فشار! میآورد. دوم از همه احزاب "شرق کردستان" (منظورشان احزاب ناسیونالیست و اسلامی کرد در کردستان ایران است) خواسته است که با همدیگر متحد بشوند."

چیزی که در همین دو بند مشهود است این است: تمام سرکوبگریها و قتل عامها و فقر و فلاکت و ویرانهایی که جمهوری اسلامی بانی آن

علیه مردم بوده است به "فشارهایی! علیه مردم کردستان" تنزل داده شده است. مهمتر از آن مردمی که در ابعاد کل ایران علیه این رژیم بپاخاسته و به انحاء مختلف اعتراض و ناراضیتی شان را اعلام کرده اند و خواهان سرنگون کردن این رژیم هستند در این قطعنامه یک کلمه هم به آن پرداخته نشده است یک کلمه از سرنگونی جمهوری اسلامی در این قطعنامه حرف نزده اند. و حتی یک کلمه در مورد مبارزات مردم در سراسر کشور که برای سرنگونی این حکومت بپاخاسته اند اشاره نشده است. به این دلیل که پ ک ک و سازمانهای اقمارش که گرداننده اصلی این نشست و تنظیم کننده بیانیه هستند خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. نه تنها این بلکه پ.ک.ک و متحدینش خود را در قطب جمهوری اسلامی و اسد میدانند و سرنگونی آنها را به ضرر خود میدانند.

این قطعنامه که تماما سیاستهای پ.ک.ک را نمایندگی میکند و با ادبیات آنها نوشته شده است و امضای

آن از طرف جریاناتی مانند اتحادیه میهنی و حزب گوران (جنبش تغییر) و پ.ی.د. و حزب اسلامی کردستان و حزب زرگاری کردستان و انجمن ایزدیها و حزب شیوعی کردستان و... دلایل پایه ای تری دارد، همه آنها کم و بیش جایگاه خود را در قطب بندیهای منطقه مشخص کرده و در قطب اسد و جمهوری اسلامی و حزب الله و... قرار گرفته اند. اما کومه له که خود را یک جریان چپ میداند و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است، با امضا و تایید این قطعنامه و سیاستهای مندرج در آن نه تنها نزدیکی اش به کمپ ناسیونالیستهای این قطب را آشکار میسازد، بلکه نزدیک شدنش به این قطب منطقه ای خلاف سیاستهای مصوب خود این سازمان و یک چرخش جدی بطرف جریانات ناسیونالیست و ارتجاعی کرد است.

متاسفانه پیام مشترک پژاک و کومه له به مناسبت نوروز سال ۹۸ که بعد از انتشار این قطعنامه اتفاق افتاد نشان میدهد که جناح راست کومه له تصمیمش را گرفته است که وارد همکاری

کمپ آنها یافته و به عنوان متحد آنها ظاهر شده است.

با این سیاست عملا کومه له وارد پروسه ای شده است که این سازمان را به سازمانی از اقمار پ.ک.ک و اتحادیه میهنی تبدیل میکند و اگر ادامه پیدا کند چیزی از کومه له بعنوان یک سازمان چپ و سرنگونی طلب باقی نمیگذارد.

کومه له تا وقتیکه رسما و علنا سیاست روشنی در قبال پ.ک.ک و پژاک اتخاذ نکند و نشست و پیام مشترک با پژاک و این قطعنامه که امضای کومه له بر خود دارد را نقد و رد نکند، نمیتواند انتظار همکاری با کمونیستها داشته باشد.

ما همه کمونیستها از جمله اعضا و کادرهای چپ خود کومه له را فرامیخوانیم که در مقابل این سیاست صف محکمی تشکیل دهند. سرنوشت و آینده کومه له که بخشی از تاریخ چپ در کردستان است را نباید گذاشت این چنین به حراج گذاشته شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۹ فروردین ۱۳۹۸
۲۹ مارس ۲۰۱۹

در پاسخ به دبیرخانه کمیته مرکزی کومله

دبیرخانه کمیته مرکزی کومله در پاسخ به اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، اعلام کرده است که امضای آنها پای اطلاعیه مشترک جریانات ناسیونالیست و اسلامی کرد یک اشتباه فنی بوده و امضای آنها بدنبال تماس با این جریانات حذف شده است.

قبل از هرچیز خوشحالمیم که کومه له مدعی است که چنین بیانیه ای را امضا نکرده است. اما این کافی

کومله پای این اطلاعیه کرده و نه کوچکترین نقدی به موضع سازشکارانه این اطلاعیه با جمهوری اسلامی کرده است. دلیلش روشن است. صریحا نوشته اند که نمیخواهند "لطمه ای به مناسبات دوستانه شان با این نهاد" وارد شود. آیا خود این یک موضع آشکار سیاسی در جهت نزدیکی بیشتر و حل شدن در این جریانات نیست؟ سوم اینکه، گفته اند صفحه ۱۶

نیست که بجای همکاری با جریانات اسلامی و پرو جمهوری اسلامی آنها را طرد کند؟

دوم اینکه ۲۵ روز از اطلاعیه کذایی که با امضای کومه له منتشر شده است میگذرد و کومه له تا کام علنی چیزی نگفته، نه اعتراضی به این جریانات بخاطر اضافه کردن امضای

اولین سوال از کومه له این است که از نشست های مشترک و مواضع مشترک با جریانات ناسیونالیست و اسلامی و نزدیک به جمهوری اسلامی چه هدفی تعقیب میکنید؟ صرف اینکه اینها کرد هستند برای این درجه همکاری و تفاهم کافی است؟ اولین انتظار از یک سازمان چپ و سرنگونی طلب این

نیست. اطلاعیه کومه له بیش از آنکه فاصله اش را با این جریانات توضیح دهد، متاسفانه نزدیکی و تفاهمش را با آنها توضیح داده است. میگویند در بسیاری از نشست های این جریانات شرکت داشته و بعضا مواضع مشترکی را با آنها اعلام کرده اند. چندین سوال مقابل کومه له قرار میگیرد:

سیل زدگان آق قلا دست به تجمع اعتراضی زدند مردم شیراز خواهان استعفای وزیر شدند

طبق گزارشی که اتحادیه آزاد کارگران منتشر کرده است، امروز جمعه ۹ فروردین مردم آق قلا در استان گلستان در مقابل فرمانداری شهر دست به تجمع زدند و به بی توجهی حکومت در رسیدگی به وضعیت اسفبار خود اعتراض کردند. مردم آق قلا در این تجمع از کمک صیادان محلی و بطور مشخص صیادانی که از بندرتراکم، خواجه نفس، چپاقلی و چارقلی با هزینه شخصی و با قایق های خود برای کمک به سیل زدگان به آق قلا رفته بودند، قدردانی کردند. گفته میشود که روز چهارشنبه ۷ فروردین نیز، جمعی از مردم سیل زده آق قلا در برابر سیلوی شهرداری که به عنوان مرکز دیوی کمک های مردمی از آن استفاده می شود دست به تجمع زدند. ماموران نیروی

انتظامی که تلاششان برای متفرق کردن مردم به جایی نرسید، بیشرمانه از گاز اشک آور استفاده کردند. در شیراز نیز مردم دست به تجمع در بزرگداشت جانبختگان سیل زدند و علیه حکومت شعار دادند یکی از شعارهای مردم وزیر بی لیاقت استعفا استعفا بود. حکومت جنایتکاران و مفتخورانی که خود عامل فاجعه سیل در استانهای مختلف کشور بوده است، نه حاضر است و نه توانایی حل ساده ترین معضلات مردم را دارد اما در عوض کمک های مستقیم مردم را ممنوع کرده، حساب های کمک به سیل زدگان را مسدود کرده و کسانی که درمورد این فاجعه خبررسانی میکنند را به اتهام بزرگنمایی مورد تهدید قرار داده است. ارگانهای سرکوب

به جنایت سپاه پاسداران در سوسنگرد باید اعتراض کرد

سیل به مزارع مردم سرازیر شد. چند روز قبل مزدوران حکومت در شهر آق قلا در استان گلستان نیز برای مقابله با مردم معترضی که علیه بی توجهی حکومت دست به تجمع زده بودند، از گاز اشک آور استفاده کردند. در همه نقاط سیل زده مردم از حکومت و بی توجهی به جان و زندگی شان خشمگین هستند و علیه مقامات حکومت از جمله محسن رضایی که برای ریاکاری به این مناطق رفته اند، شعار داده و آنها را فراری داده اند. حکومتی که صدها میلیارد دلار صرف کنترل حجاب و سرکوب مردم و یا صرف موسسات و نهادهای

حکومت علاوه بر این با امنیتی کردن استان گلستان از حضور تیم های امداد مردمی که داوطلبانه میخواستند به سیل زدگان کمک کنند، جلوگیری میکنند. علیرغم این محدودیت ها مردم در شهرهای مختلف مشغول جمع آوری کمک و اعزام کاروان های بزرگی از وسایل نقلیه برای رساندن وسایل مورد نیاز سیل زدگان هستند. حزب کمونیست کارگری مردم در سراسر کشور را به تداوم کمک رسانی به سیل زدگان و تجمعات اعتراضی برای رسیدگی فوری حکومت به مشکلات سیل زدگان فرامیخواند.

حزب کمونیست
کارگری ایران
۹ فروردین ۱۳۹۸
۲۹ مارس ۲۰۱۹

مذهبی و سرکوب و یا سازمان های اسلامی در منطقه میکند، در هیچ شهر سیل زده ای کمک قابل توجهی نکرده است و هرچا توانسته با ایجاد فضای امنیتی مانع کمک رسانی مستقیم مردم به سیل زدگان شده است. حزب کمونیست کارگری از مردم در سراسر کشور میخواهد وحشیگری حکومت اسلامی را شدیداً محکوم کنند. حزب مردم در سراسر کشور، کارگران و معلمان، دانشجویان و نهادهای مختلف مردمی را فرامیخواند که ضمن اعتراض به حکومت بدلیل بی توجهی به سیل زدگان، جمع آوری کمک به

صفحه ۱۸

از صفحه ۱۵

در پاسخ به دبیرخانه کمیته مرکزی کومله

میشود، وارد پروسه ای شده که این سازمان را به سازمانی از اقمار پ.ک.ک و اتحادیه میهنی تبدیل میکند و اگر ادامه پیدا کند چیزی از کومله بعنوان یک سازمان چپ و سرنگونی طلب باقی نمیگذارد. ما هنوز امیدواریم که کومله در این رویکرد تجدید نظر کند. این رویکرد و ادامه رابطه با جریانات اسلامی و نزدیک به جمهوری اسلامی هزینه سنگینی برای کومله خواهد داشت. ما جدا به کومله هشدار میدهیم.

و بالاخره همانطور که در اطلاعیه قبلی اعلام کردیم تا وقتیکه کومله رسماً و علناً سیاست متفاوتی در قبال پ.ک.ک و پژاک و همینطور جریانات اسلامی اتخاذ نکند، نمیتواند انتظار همکاری با کمونیستها داشته باشد. ما همه کمونیستها از جمله اعضا و کادرهای چپ خود کومله را فرامیخوانیم که در مقابل این سیاست صف محکمی تشکیل دهند و جناح راست و ناسیونالیست کومله را برای تجدید نظر در این عقبگرد سیاسی تحت فشار قرار دهند.

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران

۱۰ فروردین ۱۳۹۸
۳۰ مارس ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری مورد اعتماد نیست. دوستان گرامی بستگی دارد یک حزب سیاسی قصد جلب اعتماد چه جریاناتی را داشته باشد. ما موضع سیاسی مان را اعلام کرده ایم و همچنان تلاش میکنیم نگذاریم کومله به سادگی در میان جریانات اسلامی و نزدیک به جمهوری اسلامی غرق شود. اما کومله متاسفانه جلب اعتماد این جریانات را قطب نمای خود قرار داده است و چنان درمورد آنها دست و دلباز است که آماده است فاصله اش را با کمونیست ها بیشتر کند تا نه تنها به رابطه با این جریانات لطمه نخورد بلکه "اعتماد" آنها را بیشتر بخود جلب کند. آیا این همان قهقرایی نیست که در اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به آن اشاره شده است؟ میگویند باید تماس می گرفتیم تا خصوصی به ما اطلاع بدهند که قضیه امضای آنها پای این اطلاعیه مشترک چه بوده است! این دیپلماسی تشکیلاتی است تا به یک روش سیاسی مدرن و باز؟ شما حتی اعضای خودتان را هم از چند و چون این روابط مطلع نکرده اید. آیا خودتان را در قبال اعضای خودتان و مردمی که خواهان طرد جریانات اسلامی و نزدیک به جمهوری اسلامی هستند مسئول نمیدانید؟ کومله با اتخاذ این رویکرد که متاسفانه بنظر میرسد روزبروز عمیق تر

زنده باد شورای سازماندهی
اعتراضات در سراسر کشور

برگزاری سمینار کمیسیون وزارت امور خارجه پارلمان هلند در ارتباط با زندانیان سیاسی و نقض حقوق انسانی در ایران

سوم آوریل ۲۰۱۹، سمیناری در پارلمان هلند در مورد وضعیت زندانیان سیاسی و حقوق انسانی در ایران برگزار گردید.

سمینار سوم آوریل برابر ۱۴ فروردین در محل کمیسیون وزارت امور خارجه پارلمان در شهر لاهه هلند برگزار گردید.

در این سمینار که بدعت خانم Karabulut از حزب سوسیالیست برگزار شد، چند تن از نمایندگان حزب کارگر، حزب سوسیالیست و حزب اتحاد مسیحی و جمعی از ایرانیان ساکن هلند از جمله فعالین سیاسی شرکت کردند. شیوا محبوبی، سخنگوی کمیته مبارزه بری آزادی زندانیان سیاسی، شعله پاکروان، (مادر ریحانه جباری)، حسین احمدی نیاز، وکیل (رامین حسین پناهی) و پریسا پوینده، مسئول کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی سخنرانان این سمینار بودند.

در این سمینار، شیوا محبوبی ضمن اشاره به سرکوبهای جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر در رابطه با احکام شلاق و شکنجه زندانیان سیاسی، نقض حقوق انسانی و سرکوب فعالین در ایران و بخصوص فشارهای حکومت اسلامی بر کارگران و نمایندگان آنها توضیح داد و تأکید کرد دولت و پارلمان هلند باید جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند و سفارتخانه جمهوری اسلامی در کشور هلند را تعطیل کنند.

در پایان گزارشی شامل بیست صفحه وضعیت وخین زندانیان سیاسی ارتباط با

زندانیان سیاسی به نمایندگان پارلمان تحویل داده شد.

حسین احمدی نیاز بعنوان وکیل رامین حسین پناهی که موکل او توسط حکومت اسلامی اعدام شد به وضعیت بی حقوقی زندانیان در ایران و بیعدالتی در قوه قضائیه پرداخت و با اشاره به دست داشتن دولت و حکومت در سرکوب فعالین و آزادیخواهان خواستار توجه بیشتر نمایندگان و دولت هلند نسبت به این وضعیت شد.

شعله پاکروان مادر ریحانه جباری بود که با خواندن بخشی از دلنوشته‌های ریحانه از زندان در رابطه با شکنجه و اعدام ریحانه و پروسه دادرسی و اعدام او صحبت کرد. اوی نی از کمیسیون وزارت امور خارجه و مسئولین حاضر در جلسه خواست تا صدای ریحانه را بشنوند و خواستار دادخواهی و پیگیری این جنایت توسط دولت هلند، اتحادیه اروپا و جامعه جهانی شد.

پریسا پوینده، مسئول کمیته مبارزه برای آزادی

زندانیان سیاسی در رابطه با زندانیان بیمار از جمله آرش صادقی، سعید شیرزاد، زینب جلالیان و علیرضا گلپور و محرومیت از دارو و درمان آنان علیرغم درخواست پزشکان جهت درمان خارج از زندان، صحبت کرد و با طرح سه سؤال از نمایندگان پارلمان هلند و احزاب هلندی خواستار توجه به شرایط زندانیان بیمار و فشار به جمهوری اسلامی جهت امکان درمان، مراقبتهای ویژه و آزادی این زندانیان شد.

در بخش پرسش و پاسخ نمایندگان از سخنرانان سؤال کردند.

در پایان خانم Karabulut از حزب سوسیالیست به شرکت کننده گان در این نشست قول داد که با اقدامات دیگر و بیشتری پیگیر این موضوعات خواهد شد.

لازم به ذکر است که این سمینار به صورت زنده از وب سایت پارلمان هلند و تعدادی از رسانه‌ها یفارسه زبان پخش گردید.

پس از این برگزاری نشست ایشان اطلاع دادند که نمایندگان احزاب شرکت کننده در سمینار از وزیر امور خارجه هلند خواسته اند که به سئولات زیر در مورد ایران پاسخ دهند.

۱- آیا وزیر نسبت به گزارشی که در تاریخ ۳۰ ماه مارس که در روزنامه "داخ بلاد" بطور مفصل در مورد وضعیت نابسامان حقوق بشر در ایران اطلاع رسانی کرده بود اطلاع دارند؟

۲- آیا می‌دانید که وضعیت حقوق بشر در ایران بعد از توافق اتمی با ایران بدتر شده است؟ اگر نه، چه توضیحی دارید؟

۳- آیا شما متوجه شدت سرکوب ها و اعدامها در ایران هستید؟

۴- نظر شما در مورد سرکوب مردم توسط گشت‌های نهی از منکر و ارشاد تحت نام پلیس اخلاقی چیست؟

۵- چگونه می‌خواهید حکومت ایران را وادار به رعایت حقوق بشر کنید؟ با کدام روش و ابزاری اینکار را

انجام خواهید داد؟
۶- آیا شما در اتحادیه اروپا نسبت به محکومیت انتصاب ابراهیم رئیسی بعنوان رئیس قوه قضایه همراهی داشتید؟ اگر نه، چرا؟

۷- آیا بنظر شما چنین انتصابی نشان از عدم استقلال این قوه ندارد؟

۸- چگونه و با چه شیوه‌ای شما می‌خواهید توجه اتحادیه اروپا و جامعه جهانی را نسبت به افزایش سرکوب در ایران جلب کنید؟ وزیر ۶ هفته وقت خواهد داشت که به سئولات فوق پاسخ گوید.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با تمام نیرو تلاش خواهد کرد تا با ایجاد یک همبستگی جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی از هر طریق ممکن جمهوری اسلامی ایران را جهت آزادی زندانیان سیاسی تحت فشار قرار بدهد.

کمیته مبارزه برای
آزادی زندانیان سیاسی
۴ آپریل ۲۰۱۹



نامه سرگشاده سازمان اکس مسلم در آلمان به سازمان دهندگان نمایشگاه مد اسلامی معاصر "Contemporary Muslim Fashions"

از ۴ آوریل تا ۱۵ سپتامبر در شهر فرانکفورت آلمان و در یک موزه هنرهای معاصر قرار است نمایش مد لباس "زنان مسلمان" برگزار شود که در آن به نمایش حجاب، روسری، برقع و نقاب پرداخته و اینها را همگی تحت عنوان معرفی مد لباس معاصر "زنان مسلمان" به افکار عمومی بفروشند.

شما سازمان دهندگان و برگزار کنندگان این نمایشگاه مد، بعید است خبر نداشته باشید که با این کار بر روی یک زخم بزرگ در تاریخ بشریت انگشت گذاشته و در مقابل چشم ما میلیونها زن که قربانی این "مد لباس" بوده ایم، دردهایمان را به تمسخر میگیرید!

بگذارید یکبار دیگر در مقابل چشم هشتاد میلیون مردم آلمان و همه مردم دنیا بگوییم که حجاب یک مد لباس نیست و اینرا در جزئیات برای همه کسانی که علاقه ای به دانستن حقایق دارند، مجدداً مورد بررسی قرار دهیم!

اگر در مورد حجاب بعنوان یک دستور الهی و یک بخش مهم از مذهب اسلام حرف میزنید، فلسفه حجاب اینست که خدا و یا الله که به احتمال ۹۹ در صد یک مرد است، با مردان در روی کره زمین از طریق پیغمبرش محمد که یک مرد بسیار حریص جنسی بوده، در مورد نعمات روی کره زمین حرف زده و زنان را بعنوان یک نعمت برای مردان تعریف کرده که موظف هستند که خودشان را از تعرض بقیه مردان محفوظ نگاه دارند و صرفاً در خدمت یک مرد

باشند. مادام در خانه پدر هستند، برده اراده پدر و برادر و سپس برده جنسی و خدماتی شوهر باشند. خدا گفته که زنان از سنین کودکی تا مرگ نباید موهایی خود را به دیگران نشان دهند لباس گشاد بپوشند و با تن و بدن و احساسات خود بیگانه باشند، چرا که آنها بردگانی جنسی بیش نیستند.

این ایده و تفکر و این نگرش اسلام به زنان، البته که فقط ایده و تفکر نیست بلکه با شدت و حدت در طول تاریخ اجرا شده و بهمین دلیل میلیونها زن در کشورهای با این فرهنگ اسلامی و سنت زن ستیزانه، قربانی روزانه مرد سالاری و ضدیت با زنان بوده و زندگی همه ما زنان مشحون از درد و رنج و تحقیر و خشونت بوده و اینرا بهتر است شما مردان سازمان دهنده این نمایش مد، لاقلاً بشنوید و ببینید. ما میتوانیم صدها مقاله و داستان زندگی در این مورد برایتان بفرستیم.

اما مهمتر از سنت و تاریخ و فرهنگ، نکته مهم اینست که از حدود چهل سال قبل که در ایران جنبش اسلامی قدرت را قبضه کرد و سپس با

عروج سازمانهای متعدد اسلامی به قدرت در بسیاری از کشورهای اسلام زده، اکنون این ایده و تفکر و سنت و فرهنگ به زور سنگسار و اعدام و شلاق و ماموران نهی از منکر و نیروهای سرکوبگر اسلامی بر زنان تحمیل میشود.

اکنون حجاب و برقع و نقاب و چادر بیرق یک جنبش اسلامی است که در ایران و افغانستان و سودان و سومالی و... به زور زندان و شکنجه حجاب را بر سر زنان تحمیل میکند و در اروپا و کشورهای غربی به کمک مساجد و سازمانهای اسلامی که یک سر همه آنها به حکومتهای اسلامی وصل است، حجاب را حتی بر سر کودکان متولد شده در برلین و لندن میکنند و مدافعین این جنبش و فعالین این جنبش در همه جا حضور دارند و از اینکه در اروپا باید آزادی مذهب باشد و زنان و کودکان پنج ساله خودشان تصمیم گرفته اند حجاب بر سر کنند حرف میزنند و متأسفانه بخشی از فمینیستها و مالتی کالترالیستها در کنار این جنبش اسلامی قرار گرفته و

حجاب را مدل لباس نام نهاده و از کنار درد و رنج میلیونها زن که در تاریخ و بویژه هم اکنون قربانی این زن ستیزی وحشتناک اسلامی هستند، سکوت کرده و آنرا به نام آزادی در انتخاب پوشش و یا حق زنان برای اجرای مناسک مذهبی به افکار عمومی میفروشند.

خانمها و آقایان!

اگر هنر معاصر و بررسی کنندگان "مد لباس معاصر" از انسانیت بویی برده باشند، باید جنگ و درگیری روزمره زنان در ایران و افغانستان و عربستان سعودی را به نمایش بگذارند که زنان بر علیه این مدل و در عمل برای دفاع از حرمت انسانی خودشان و آزادی نفس کشیدن به پیش میبرند.

مدافع هنر معاصر که در قلب اروپا و یا امریکا نشسته و از درد و رنج زنان و سمبل به بند کشیدن زنان یک مد میسازد و کنسرنهای بزرگی همچون "نایک" که در این دکان، پول فراوانی می بیند، باید شرم کنند که در قرن بیست و یک از پارچه ای که از آن خون می چکد، پارچه ای که سمبل به هیچ انگاشتن زنان است و در تاروپود آن داستانهای دردناکی از نداشتن حق طلاق و یا قتل ناموسی و اسید پاشیدن به صورت زنان

بی حجاب نقش بسته، دفاع کرده و آنرا رنگ و لعاب بزنند.

ما خواهان کنسل کردن این نمایش مد لباس هستیم. لطفاً از زحماتی که بر روح و روان ما بدلیل این مذهب و این جنبش اسلامی نقش بسته، نمایش درست نکنید و این بساط پوزخند به دردهای ما را جمع کنید.

سازمان اکس مسلم در آلمان از این طریق اعتراض شدید خود به این برنامه را اعلام کرده و خواهان پاسخ رسمی شما سازمان دهندگان به این نامه هست.

شورای مرکزی

اکس مسلم - آلمان

۲ آوریل ۲۰۱۹

از صفحه ۱۶

به جنایت سپاه پاسداران

سیل زندگان را گسترش دهند و با ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراض در شهرهای مختلف همبستگی میان خود و مردم سیل زده را تحکیم کنند. مردم در مناطق سیل زده نیز ضروری است شوراهای خود را تشکیل دهند تا به شیوه ای سازمان یافته و موثر خود را برای مقابله با مشکلات آماده کنند، مدام خبررسانی کنند و کمک ها را به شیوه عادلانه ای میان سیل زدگان توزیع کنند.

سرنگون باد

حکومت مفتخوران و جنایتکاران اسلامی پیش به سوی ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراض در سراسر کشور

حزب کمونیست

کارگری ایران

۱۴ فروردین ۱۳۹۸



در پاسخ به فاجعه سیل و فاجعه جمهوری اسلامی شوراها را همه جا برپا کنیم

فاجعه سیل ابعادی سراسری یافته است. بنا به آمار رسمی تا کنون بیش از ۱۹۰۰ شهر و روستا در معرض سیل قرار گرفته اند. بیش از سی هزار واحد مسکونی تخریب شده است، ده ها هزار نفر آواره و بیخانمان شده اند و حداقل ۷۰ نفر تاکنون جان خود را از دست داده اند. سیل سانحه ای طبیعی است اما چنین عواقب و پیامدهای دهشتناکی حاصل نظام و حکومتی است که ایمنی و آسایش مردم برایش کمترین اهمیتی ندارد. جمهوری اسلامی حکومتتأمین امنیت و آسایش مردم نیست، عامل نا ایمنی و سلب آسایش مردم است. عامل دزدی و فساد و چپاول، و عامل زندان و اعدام و سرکوب مردم است. اگر هزینه های میلیاردی که حکومت اسلامی صرف دم و دستگاه سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات و زندانها و ارگانهای سرکوب مردم میکند و اگر حتی بخشی از هزینه های نجومی که صرف مسجد و امامزاده سازی و حوزه های علمیه و امام جمعه ها و کل بساط تحمیق و سرکوب

اداره شورائی جامعه را در برابر چشم همگان قرار میدهد. برای پاسخگویی به این ضرورت شوراهای همیاری را میتوان و باید در سطح گسترده ای تشکیل داد.

فاجعه سیل یک بار دیگر به همگان نشان داد که منشاء همه مصائب و مشکلات جامعه، منشاء فقر و فلاکت و بیحقوقی و تبعیض و سرکوب، مفتخوارن حاکم هستند. نه تنها برای پاسخگویی به نیازهای فوری قربانیان سیل بلکه برای حل ریشه ای همه مصائب مردم نیز باید در شوراهای همیاری متشکل شد و بمیدان آمد.

**پیش بسوی تشکیل
شوراهای همیاری!
سرنگون باد
جمهوری اسلامی!**

**حزب کمونیست
کارگری ایران
۱۵ فروردین ۱۳۹۸،
۴ آوریل ۲۰۱۹**

فنی کافی برای کمک رسانی فوری به قربانیان سیل و تامین غذا و دارو و سرپناه و نیازهای اولیه مردم در مناطق سیلزده، رسیدگی فوری به وضع مجروحین، جبران خسارات ناشی از سیل، اقدامات پیشگیرانه لازم برای جلوگیری از گسترش سیل، برکناری و محاکمه مقامات مسئول این فاجعه از جمله خواستهای فوری است که مردم میتوانند به حکومت تحمیل کنند. در دل این حرکت و برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی باید برای بزیر کشیدن حکومت و نظامی که مسئول و مسبب مستقیم کلیه مصائب مردم است نیز آماده شد.

یک حلقه مهم کسب این آمادگی تشکیل شوراهای همیاری است. چندی پیش کارگران نیشکر هفت تپه در اوج اعتصاب خود شعار اداره شورائی جامعه را مطرح کردند. فاجعه سیل بیش از همیشه و عاجل تر از همیشه ضرورت تشکیل شوراها و

هر چه گسترده تر سازمان پیدا کند و متشکل شود. امداد رسانی به سیلزدگان از اعمال فشار به حکومت برای رسیدگی به وضع قربانیان سیل و جبران خسارات آنها جدا نیست. باید حکومت را تحت فشار قرار داد و ناگزیر کرد همه امکانات خود را برای کمک رسانی به سیلزدگان بکار بگیرد. نهادها و تشکلهای کمیته های فی الحال موجود فعالین کارگری، کانون ها و کمیته ها و ان جی اوها و نهادهای مردمی باید بمیدان بیایند و بعنوان ارگانهای امداد رسانی مستقیم و همچنین اهرم اعمال فشار به حکومت عمل کنند. در این شرایط تشکیل شوراهای همیاری، هم بمنظور سازماندهی کمک رسانی مستقیم به سیلزدگان و هم بعنوان ارگانهای سازماندهی اعتراض و اعمال فشار به حکومت، میتواند نقش موثر و کارسازی ایفا کند. تخصیص بودجه و منابع و امکانات مالی و خدماتی و

مذهبی مردم و کمک به جریانات اسلامی در منطقه میشود برای پیشگیری و پیگیری سوانحی نظیر سیل خانمان برانداز اخیر صرف میشد با چنین فاجعه ای مواجه نبودیم. در دو هفته اخیر مقامات رژیم با گسیل سپاه به مناطق سیلزده و با امنیتی کردن این مناطق و شلیک بروی سیلزدگان معترض نشان داده اند که بیشتر به فکر حفظ "نظم و امنیت" نظام جهنمی خود و مقابله با "اخلالگران" هستند تا کمک رسانی به قربانیان سیل. برای مقابله با این فاجعه باید خود ما مردم بپاخیزیم و این حرکت آغاز شده است. نهادهای مردمی برای همیاری و کم رسانی به سیلزدگان تشکیل شده است و تلاش و حرکت وسیعی برای امداد رسانی به قربانیان سیل شکل گرفته است. اعتراضات به مقامات و مسئولین حکومتی نیز در حال گسترش است. این حرکت توده ای باید

از صفحه ۱۲

تظاهرات مردم انگلیس

هایشان بجای هویت جهانشمول انسانی شان، به دوری شان بجای نزدیکی شان، به هویت های ساختگی برایشان بجای جوهر مشترک انسانی شان تاکید کند روشن است که به ناسیونالیسم، راسیسم و فاشیسم میدان می دهد. اگر برگزیت صورت بگیرد این گرایشات در جامعه انگلیس تشدید خواهد شد. هم اکنون با گفتمان و تهدید برگزیت، تعداد مهاجرین اروپائی به انگلیس بطور ملموسی کاهش یافته است، تعداد زیادی که سالها اینجا

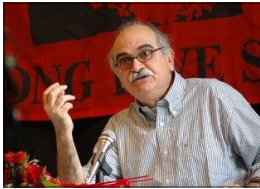
برگزیت را افشا کند، شواهد نشان می دهد اکثریت قاطعی رای به ماندن خواهند داد. روشن است که ماندن در اتحادیه اروپا راه حل مشکلات مردم بریتانیا و هیچکدام از کشورهای دیگر عضو نیست، اما جدائی قطعا شرایط بمراتب بدتری را بر مردم انگلیس تحمیل خواهد کرد. بدنبال رفرندام سال ۲۰۱۶، راسیسم در جامعه انگلیس اعتماد به نفس تازه ای پیدا کرد. هر پروژه ای که به تقسیم انسان ها، به کاهش همبستگی شان، به تفاوت

پارلمان و انتقال ابتکار عمل به دست مردم آزادپخواه، آینده روشن تر و انسانی تری را می توان برای جامعه انگلیس تصور کرد.*

تظاهرات اخیر و پتیشن ۶ میلیون، نه قاطع مردم انگلیس به برگزیت، ناسیونالیسم و راسیسم و نمایشی عظیم از همبستگی انسانی بود. با بن بست

ساکن بودند به کشورهای خود برگشته اند و یا در نظر دارند برگردند، و فشار بر مهاجرین (بویژه از اروپای شرقی) در برخی مناطق افزایش پیدا کرده است.





حمید تقوایی

ویژگیهای استراتژی کمونیستی در شرایط انقلابی گفتگو با حمید تقوایی پیرامون سمینار "کمونیسم چگونه در ایران پیروز میشود"

خلیل کیوان: در سمینار "کمونیسم چگونه در ایران پیروز میشود" به تفصیل در باره استراتژی کمونیستها برای بقدرت رسیدن صحبت کردید و متن کتبی آن نیز منتشر شده است. هدف ما از این مصاحبه بررسی مجدد کل مباحث طرح شده در سمینار نیست، بلکه روشن شدن بیشتر نکات و تزهایی است که در نقطه مقابل نظرات ومواضع بسیاری از نیروهای چپ قرار میگیرد و حتی در خود حزب تازه است. اجازه بدهید با این سؤال شروع کنیم:

انقلاب هم بعنوان یک مفهوم و هم بعنوان یک موضوع جاری در مباحثی که طرح میکنید، جایگاه برجسته ای دارد. از نظر تحلیلی هم احتمال سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلاب در صحبت های شما برجسته است. اما میدانیم که تاریخ قول نداده است که جمهوری اسلامی با انقلاب ساقط شود. آیا طرق دیگری مثل کودتا، فلج سیاسی اقتصادی، فروپاشی، قدرت دو گانه و یا سقوط در نتیجه حمله نظامی ممکن نیست؟

حمید تقوایی: همه اینها ممکن است ولی اولاً بیشترین احتمال در شرایط سیاسی حاضر در ایران شکل گیری انقلاب و سرنگونی انقلابی حکومت است و ثانیاً ممکن ترین و مساعد ترین و مطلوبترین راه بقدرت رسیدن کمونیستها انقلاب است. سناریوهای دیگر به نفع نیروهای اپوزیسیون راست و آلترناتیو سازیهایی نوع رژیم چنجی تمام میشود.

اما اساس بحث هنوز احتمالات و یا مطلوبیت آنها برای طبقات مختلف نیست. نکته مهم اینست که پدیده ها و تحولات سیاسی -

خواهان آن هستیم.

خلیل کیوان: در تشریح آناتومی انقلاب تاکید کرده اید که انقلاب پدیده ای عینی است و خارج از اراده نیروهای سیاسی شکل می گیرد و این نیروها فقط می توانند به آن سمت و سو بدهند. حتی نام و ماهیت انقلاب را امری غیر قابل پیشبینی میدانید. هر نیروی سیاسی رهبری انقلاب را داشته باشد ماهیت انقلاب و سرنوشت و نام آنرا مشخص میکند. منتقدین شما میگویند اگر کارگران در این اعتراضات بصورت متشکل حضور نداشته باشند، چنین حرکتی انقلاب نیست. اگر تحت رهبری چپ و طبقه کارگر نباشد، انقلاب نیست. اگر همه با هم باشند و جنبش های دیگر هم حضور داشته باشند انقلاب نیست. سئوال این است چرا این تعاریف و برداشته ها تا این حد عمیق و متفاوت است و بدست دادن یک تعریف روشن از این پدیده ها چه تأثیری در عمل جریانات سیاسی می تواند داشته باشد؟

حمید تقوایی: به نظر من در پایه ای ترین سطح این تفاوتها از دو متدلوژی صد و هشتاد درجه متفاوت ناشی میشود: متد دینامک و زنده مارکسیستی که اراده و عملکرد انسانها (جنبشها و احزاب طبقاتی) در آن نقش محوری دارد و متد متافیزیکی و اسکولاستیکی که برای پدیده های سیاسی و اجتماعی خصلت و خصوصیات داده شده و از پیش تعیین شده ای قائل است. این همان تفاوت میان

تغییر تاریخ و تفسیر تاریخ است که مارکس در تزهای فوئرباخ توضیح میدهد. دیدگاهی که معتقد است هیچ تحولی بدون شرکت متشکل طبقه کارگر و یا رهبری چپ انقلاب نیست دیدگاهی غایتگرایانه و بقول فلاسفه قدیم مصادره به مطلوب است. یعنی آنچه باید باشد را پیش شرط ارزیابی آنچه هست قرار میدهد. این شیوه شاید به کار تاریخ نویسی بیاید که میخواهد بعد از وقوع واقعه درباره آن نظر بدهد، اما به یک نیروی درگیر در آن تحول راهی نشان نمیدهد. کمونیستها نمیتوانند تحولی که در برابر چشمانشان شکل میگیرد را بر مبنای آنچه مطلوب آنها است و آنچه هست را بر مبنای آنچه باید بشود ارزیابی و قضاوت کنند. بحث صرفاً بر سر نامگذاری نیست بلکه بر سر برخورد دینامک و دخالتگرانه در یک تحول سیاسی با هدف تغییر و تبدیل آن به یک انقلاب سوسیالیستی است. این تحول سیاسی با خیزش توده ای برای تعیین تکلیف قدرت سیاسی آغاز میشود اما پایان و فرجام آن از پیش معلوم نیست. حتی اگر آغاز این تحول را انقلاب ننماید انکشاف آن به یک انقلاب با هر خصوصیت و معیار (شرکت متشکل طبقه کارگر، رهبری کمونیستی و غیره) تماماً به پراپتک احزاب انقلابی بستگی خواهد داشت. وقتی توده مردم بخاطر شرایط عینی زندگی شان برای بزیر کشیدن حکومتی به حرکت در می آیند، جامعه وارد دوران پرتلاطمی میشود

که میتواند شروع یک انقلاب زیر و رو کننده باشد. سرانجام این تحول نوع و خصلت آن، اینکه سوسیالیستی است و یا نیست، طبقه کارگر در آن چه نقشی ایفا میکند، چه حزب و نیروئی به رهبری آن عروج میکند و حتی اینکه بعداً از آن به نام انقلاب یاد میکنند و یا یک شورش و عصیان و غیره تماماً به نقش و عملکرد احزاب بستگی دارد. نیروهائی که اطلاق انقلاب به تحولی که در حال شکلگیری است و بطریق اولی شرکت عملی خود در آن تحول را به حضور طبقه کارگر و رهبری کمونیستی و غیره مشروط میکنند ناگزیر به پاسیویسم و بی عملی مطلق در می غلتند.

همانطور که در سمینار هم تاکید کردم در عصر ما هر انقلابی - یا هر خیزش توده ای برای بزیر کشیدن حکومتها- میتواند به انقلاب سوسیالیستی تبدیل بشود و تحقق این امر تماماً در گرو نقش و عملکرد نیروهای کمونیست در دل آن تحول است. لنین میگوید انقلاب وقتی رخ میدهد که توده ها نتوانند تحمل کنند و حکام نتوانند حکومت کنند. به نظر من این یک تعریف سیاسی و زنده از انقلاب است. میتوان این تعریف را پذیرفت، پیش شرطهای دیگری را هم وارد کرد و حتی نام انقلاب را بعد از پیروزی به کار برد، اما آنچه مهم است دیدن نقش مبارزه زنده طبقاتی در دل تحول و نقش تعیین کننده امروز

از صفحه ۲۰

ویژگیهای استراتژی کمونیستی در شرایط انقلابی

کمونیستها در نامگذاری
فردای انقلاب است.

خلیل کیوان: یکی دیگر از تاکیدات بحث شما همگانی بودن انقلاب است. مخالفین شما را متهم به پوپولیسم می کنند. می گویند انقلاب همگانی است، همان " همه با هم " خمینی است. فرمولبندی هایی مثل " رهبری و نمایندگی جامعه در برابر رژیم " و رهبری نود و نه درصدیها در برابر یک درصد حاکم را پوپولیستی مینامند. شما از بسیج نیروهای جامعه صحبت میکنید. آیا بسیج همگانی نیروهای گوناگون جامعه در حالیکه منافع مختلفی دارند ممکن است؟

حمید تقوایی: به نظر من این مدعیان ما نه پوپولیسم را خوب میشناسند و نه کمونیسم را. پوپولیسم و یا سوسیالیسم خلقی دیدگاه و جنبشی و نیروئی است که اهداف و سیاستها و منافع مستقل طبقه کارگر را در منافع خلق حل میکند. مثلا پوپولیسمی که در مقطع انقلاب ۵۷ مورد نقد مارکسیسم انقلابی قرار گرفت خواهان استقلال از امپریالیسم و علیه صنایع مونتاژ و مدافع صنعتی کردن ایران و حامی و متحد بورژوازی ملی و مترقی بود. کمونیسم کاملا برعکس خواهان بسیج توده مردم حول سیاستها و افق طبقه کارگر است. همانطور که مانیفست اعلام میکند کارگر برای اینکه "سیادت طبقاتی را بکف آورد" باید بمقام "طبقه رهنمون ملت ارتقاء یابد". این امر مستلزم بسیج هر کسی که

میکند، میتوانند زیر پرچم ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر و راه حل سوسیالیستی مسائل مشخص خود متحد و متشکل و بسیج شوند و بمیدان بیایند.

خلیل کیوان: مطالبات و انتظارات مردم ایران همه جانبه و بسیار عمیق است و در چارچوب سرمایه داری قابل اجرا نیست. اگر جمهوری اسلامی با انقلاب ساقط شود، چنین انقلابی آیا صرفا به تغییرات سیاسی رضایت میدهد؟

حمید تقوایی: اینکه انقلاب به چه رضایت میدهد به این بستگی دارد که رهبرش به چه رضایت بدهد! از توقعات و انتظارات رایکال و عمیق مردم ایران میتوان به این نتیجه رسید که یک رهبری کمونیستی و رایکال میتواند به راس انقلاب رانده بشود و رهبری آثرا بدست بگیرد. در این صورت انقلاب و توده مردم انقلابی صرفا به تغییرات سیاسی و روبنائی رضایت نخواهند داد. حضور فعال کمونیستها حتی اگر رهبری را در دست نداشته باشند، میتواند در پیشروی انقلاب تا ریشه کن کردن همه مسائل و مصائب جامعه نقش تعیین کننده ای داشته باشد. تجربه انقلاب ۵۷ نمونه گویائی است. انقلاب ۵۷ علیرغم اتوریته بلامنزاع خمینی و علیرغم ضعف نیروهای چپ در آن دوره، تا حدود دو سال و نیم بعد از قیام بهمین ادامه یافت. یعنی جامعه، کارگران و دانشجویان و زنان و مردم کردستان و ترکمن صحرا و کل توده مردمی که در روند انقلاب علیه دیکتاتوری شاه بمیدان آمده بودند صرفا به خلع ید از شاه و سرنگونی نظام سلطنتی رضایت ندادند و خواستار تغییرات عمیقتری

فرهنگی، جنبش بازنشستگان و مالباختگان و مبارزه علیه فقر و علیه حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی، جنبش علیه اعدام، علیه مذهب و در حمایت از سکولاریسم و غیره و غیره اینها همه نشاندهنده فضای رادیکال و چپ در اوضاع سیاسی ایران است. طبقه کارگر میتواند و باید در راس این جنبشها قرار بگیرد و به حزبی نیاز دارد تا این امر را متحقق کند.

نکته اساسی اینست که مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دولتش تنها به کارخانه و عرصه تولید محدود نمیشود. چرا که ستم و تبعیض طبقاتی تنها به کارخانه محدود نمیشود. اعتراضات و مبارزات بخشهای مختلف جامعه وجوه مختلف بازتاب مبارزه طبقاتی در پهنه کل جامعه است و از همین رو حضور و دخالت فعال حزب طبقه کارگر در تمامی این عرصه ها مطلقا ضروری و حیاتی است.

به این اشاره کردید که مردم منافع مختلفی دارند؛ در این تردیدی نیست اما پیش شرط همبستگی و همراهی توده مردم یکسان بودن منافع و خواستههایشان نیست، بلکه یکسان بودن علت و ریشه مسائل مختلف آنها است. کارگر و زن و جوان و بازنشسته و مردم منسوب به اقلیتهای ملی و مذهبی و قومی مسائل مختلفی دارند، ولی مسبب مسائلشان جمهوری اسلامی و نظام بردگی مزدی است که جمهوری اسلامی از آن پاسداری میکند. بنابراین بخشهای مختلف جامعه، هر کس امر بر حقی دارد و علیه تبعیض و بیحقوقی اعتراض

بخاطر عدم تحقق خواستها و نیازهای انسانی اش از نظام موجود ناراضی است. بزیر پرچم طبقه کارگر است. آنتی تز پوپولیسم نفی و یا بی تفاوتی نسبت به مبارزات اقشار دیگر جامعه و محدود و منزوی کردن طبقه کارگر از سایر عرصه های مبارزاتی نیست، بلکه ارائه و توده گیر کردن راه حل طبقه کارگر برای حل مسائل بخشهای مختلف مردم است. این امر بخصوص در دوره ما که سرمایه داری بر همه جوامع مسلط است کاملا امکان پذیر است، چون ریشه همه مصائب جهان امروز و در همه کشورها، از ریاضت کشی و بی تأمینی اقتصادی تا بجلو رانده شدن جنبش اسلام سیاسی، و از سطر مذهب در ایران تا ترامپیسم در آمریکا، و از مساله حجاب تا جنبش فمین و اعتراض عریان و کلا بی حقوقی زن و تا گرمایش زمین و نابودی کره ارض، همه در سرمایه داری دوران ما ریشه دارد. این واقعیت بیش از پیش رهبری طبقه کارگر و پذیرفته شدن آن در میان اقشار مختلف مردم و جنبشهای اعتراضی مختلف را ضروری و امکان پذیر میکند.

امروز صریح و روشن تر از هر نقطه دیگر دنیا میتوان این مقبولیت شعارها و سیاستهای چپ را در جنبش های اعتراضی و در جنبش عمومی مردم ایران برای سرنگونی مشاهده کرد. مبارزات زنان علیه آپارتاید جنسی و بیحقوقی های فاحشی که به آنان تحمیل شده است، که یک نقطه اوج آن جنبش دختران خیابان انقلاب بود، جنبش جوانان برای خلاصی

بودند. رژیم با حمله به دانشگاهها و به کردستان و به کارگران بیکار و نهایتا با تیغ کشیدن بروی جامعه در سی خرداد ۶۰ توانست انقلاب را درهم بکوبد. اگر آن زمان حزبی مانند حزب کمونیست کارگری در صحنه حضور داشت سرکوب انقلاب براحتی ممکن نمی بود و روند تحولات میتوانست شکل دیگری بخود بگیرد. امروز این حزب وجود دارد و نقش فعالی هم در جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی ایفا میکند. هر درجه از حضور و فعالیت و دخالت حزب در سیر تحولات به معنی رادیکالیزه شدن و عمیق تر و ریشه ای تر شدن نقد و اعتراض مردم به وضعیت موجود و لذا تغییرات ریشه ای تر و همه جانبه تری در وضعیت سیاسی جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود. بنابراین نه تنها تأمین رهبری حزب بر انقلاب - که بی تردید به معنای جارو شدن نه تنها جمهوری اسلامی بلکه کل نظام سرمایه داری و سیستم بردگی مزدی از جامعه ایران خواهد بود- بلکه نفس حضور فعال و ثقل و جایگاه حزب در سیر تحولات یک فاکتور تعیین کننده در جلوگیری از تحریف و به شکست کشانده شدن انقلاب و تداوم آن تا ریشه کن شدن فقر و تبعیض و بیحقوقی در جامعه خواهد بود.

خلیل کیوان: شما یکی از منتقدان ایدئولوژی و ارزشها و اهداف هویتی و استراتژیک جنبش راست بوده اید و در سمینار تان هم بر لزوم این امر تاکید کرده اید. در عین حال معتقدید در سطح مشخص سیاسی و در شرایط

از صفحه ۲۱

ویژگیهای استراتژی کمونیستی در شرایط انقلابی

انقلابی مادام که نیروهای راست سدی در مقابل سرنگونی و انقلاب نباشند از رود رویی با آنها اجتناب میکنند. آیا این دو با هم متناقض نیستند؟ برخی از نیروهای چپ این تفکیک را قائل نیستند و همزمان علیه اپوزیسیون راست و علیه رژیم اند. از این نظر به حزب کمونیست کارگری انتقاد میکنند که راست روی میکند. سازشکاری میکند. در این رابطه چه می گویند؟

حمید تقوائی: دو جنبه ای که به آن اشاره کردید نه تنها تناقضی ندارند بلکه مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند. نقد نظری و ایدئولوژیک و استراتژیک جنبش راست یک وظیفه همیشگی ما است و هر چه این وظیفه را جامع تر و پیگیر تر به پیش ببریم افق چپ و سوسیالیستی را در جامعه بیشتر تقویت کرده ایم. اما برخورد سیاسی- تاکتیکی ما به اپوزیسیون راست، و کلا هر نیروی دیگری، در شرایط انقلابی باید بر مبنای مواضع و سیاستهای آن نیرو در انقلاب و در امر سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم باشد. برخورد ایدئولوژیک نمیتواند جانشین برخورد سیاسی مشخص بشود. این اشتباه فاحشی است که از مرتکبانش تصویری فرقه ای و مکتبی و نامربوط به شرایط سیاسی مشخص بدست میدهد. دخالتگیری و تلاش برای کسب رهبری انقلاب امری سیاسی است و مستلزم نقد و حاشیه ای کردن هر نیروی اپوزیسیونی است که میخواهد انقلاب را تحریف کند و به سازش بکشد. نیروهای راست از لحاظ ایدئولوژیک و

استراتژیک با انقلاب مخالفند. آنرا هرج و مرج و خشونت و غیره میدانند - و این جزئی از نقد پایه ای و استراتژیک ما از جنبش راست است- اما وقتی توده مردم به خیابان می آیند آنها هم - لاقط سیاسی ترین و "عاقبتترین" شان- سعی میکنند خود را موافق انقلاب نشان بدهند تا بتوانند آنرا کنترل کنند، از تعمیق و رایکالیزه شدن آن جلوگیری کنند و آنرا در جهت اهداف خودشان بکار بگیرند. اینجا دیگر باید بطور مشخص و در سطح سیاسی به نقد نیروهای راست پرداخت. مردم برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی به خیابان آمده اند و با همین معیار نیروهای اپوزیسیون را می سنجند و ارزیابی میکنند. برخورد کمونیستها به نیروهای اپوزیسیون راست نیز باید بر اساس همین معیار صورت بگیرد. این به معنی سازش و یا تخفیف دان به نیروهای راست نیست بلکه بر عکس تنها راه خنثی کردن تلاشهای آنها برای مانع تراشی و تعریف ایستگاههای سازش بر سر راه انقلاب و تحریف و مسخ آن است.

خلیل کیوان: در سمینار از پارادیم انقلاب در ایران و در سطح جهانی صحبت کردید. و در ایران بطور ویژه چند دوره را برشمردید. دوره مشروطه که پارادیم انقلاب مدرنیسم و مدنیت بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ضد آمریکائیگری فضای سیاسی را تحت تاثیر قرار داده بود و اشاره کردید "امروز انسانگرایی و برابری طلبی و آزادیخواهی از یک موضع رایکال و ماکسیمالیستی چپ

حرف آخر را میزند". در سطح هانی هم به رواج گفتمان سوسیالیسم حتی در میان سیاستمداران غربی اشاره کردید. در برابر این تصویر میتوان قدرت گیری ترامپ و ترامپسیسم، راسیسم و ناسیونالیسم افراطی در اروپا و بجلو رانده شدن نیروها و دولتهای اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا را قرار داد و به این نتیجه رسید که راست افراطی در جهان ما دست بالا را دارد. توضیح شما چیست؟

حمید تقوائی: به نظر من حساب دولتها و احزاب حکومتی را باید از جنبشها و حرکتی توده ای جدا کرد. دولتها و نیروهای ارتجاعی که بر شمردید نشاندهنده دست بالا پیدا کردن راست افراطی در کمپ بورژوازی جهانی است. اما در میان نیروها و جنبشهای اعتراضی ما شاهد شکلگیری پارادایم و فضای عمومی چپ و رادیکال هستیم. این فضا سه دهه قبل در مقطع فروپاشی شوروی وجود نداشت. آن زمان نه تنها در کمپ بورژوازی احزاب و نیروهای راست، ریگانیسم و تاچریسم و نئوکنسرواتیسم دست بالا را داشت بلکه در جامعه و در میان جنبشها و نیروهای اپوزیسیون و حتی نیروهائی که خود را چپ و کمونیسم مینامیدند نیز شاهد گردش به راست و دست شستن حتی از نام کمونیسم و سوسیالیسم بودیم. این فضا بیش از یکدهه بطول نینجامید. در آغاز سال ۲۰۰۰ مردم انگلستان در یک نظر پرسی مارکس را به عنوان مرد هزاره انتخاب کردند. با بالا گرفتن بحران سرمایه

داریجهانی در زمستان ۲۰۰۸ یکبار دیگر رجوع به مارکس و تئوری او در مورد سرمایه های تخیلی در جلد سوم کاپیتال به گفتمان عمومی رسانه ها و حتی صاحب نظران و اتاقهای فکر بورژوازی تبدیل شد. امروز میبینیم بر متن بحران حکومتی بورژوازی- که ترامپسیسم در آمریکا و بحران برگزیت در بریتانیا و جنبش جلیقه زردها در فرانسه از آخرین نمونه های آنست- سوسیالیسم حتی در میان سیاستمداران و احزاب حکومتی کشورهای غربی مقبولیت پیدا کرده است. و هفته نامه ای مثل اکونومیست سرمقاله خود را به بازگشت سوسیالیسم در هزاره سوم اختصاص میدهد. به نظر من حتی دست بالا پیدا کردن احزاب افراطی در کمپ بورژوازی انعکاس بن بست دکترینهای پست مدرنیستی و نئوکنسرواتیستی و شکست استراتژی نظم نوین جهانی و تلاشهای میلیتاریستی آمریکا و متحدین غربیش برای تثبیت خود بعنوان رهبر جهان یک قطبی بعد از جنگ سرد است. بعبارت دیگر بجلو رانده شدن راست افراطی نشانه پیشروی و انسجام و قدر قدرتی بورژوازی و فلسفه سیاسی- اجتماعی او نیست بلکه بر عکس، نشانه درهم ریختگی و بی افقی سیاسی- اجتماعی بورژوازی است. دست بالا پیدا کردن فضای چپ و گفتمان سوسیالیستی در جامعه نیز در تحلیل نهائی از همین واقعیت نشات میگیرد.

تا آنجا که به شرایط سیاسی ایران مربوط میشود نفس وجود حکومتی نظیر جمهور اسلامی که مظهر و جرثومه ارتجاع و توحش سرمایه داری عصر ما است خود مهمترین

عامل گسترش و مقبولیت آمال و خواستها و شعارهای رادیکال چپ در جامعه بوده است. در جامعه ایران حتی در دوره بعد از فروپاشی شوروی تئوریهها و گفتمان نئوکنسرواتیستی و پست مدرنیستی جایگاهی پیدا نکرد و امروز به جرات میتوان گفت جامعه ایران یکی از چپ ترین، ضد مذهبی ترین و از نظر ایده آلهای و آرمان و خواستههای توده مردم، یکی از اومانیت ترین جوامع دنیا است.

خلیل کیوان: آخرین سؤال در مورد دیپلماسی کمونیستی است. جریان های جدی چپ و کمونیست را در تاریخ نمی توان سراغ گرفت که دیپلماسی و فعالیت دیپلماتیک نداشته باشند. هر نیروی سیاسی جدی چه در اپوزیسیون باشد و چه در پوزسیون، گریزی از تماس و رابطه با دنیا ندارد. شما مثال های متعددی را آورده اید. برای مثال ای ان سی با بکار گیری یک دیپلماسی فعال و جلب حمایت بین المللی قادر شد رژیم آپارتاید را در تنگنا بگذارد و نهایتا بزیر بکشد. بدون تماس و رابطه با دولت و احزاب و جنبش های مختلف این کار ممکن نبود. از سوی دیگر امروز برای مردم ایران با تجربه جمهوری اسلامی مساله رابطه با دنیا و خارج شدن از انزوا مساله مهمی است. و از اینرو مساله رابطه با دولتهای غربی در انتخاب های سیاسی مردم نقش تعیین کننده ای یافته است. علیرغم این واقعیات، بعضی - حتی با هیاهو- نفس پرداختن به این موضوع را چشمک زدن به آمریکا و یا قرار گرفتن در پروژه آلترناتیوسازی آن

ویژگیهای استراتژی کمونیستی در شرایط انقلابی

میدانند. چرا موضوعی به این سر راستی اینقدر برای برخی چپ‌ها پیچیده میشود؟ **حمید تقوایی:** به نظر من چنین مدعیانی فرقه‌های ایدئولوژیکی هستند با فرسنگها فاصله از یک حزب سیاسی فعال و دخالتگر. فرقه‌های ایدئولوژیکی که "ضدیت با دولت آمریکا" هویت آنها را تشکیل میدهد. این نوع چپ پدیده‌ای جهانی است و در مواردی تا سطح دفاع آشکار از اسلام سیاسی بخاطر ضدیت این جنبش فوق ارتجاعی با آمریکا سقوط کرده است. اما در ایران، همانطور که در سمینار هم توضیح دادم، چپ ضد آمریکائی سندروم کوتای ۲۸ مرداد و پارادیم مخالفت توده‌ایستی و خلقی - ناسیونالیستی با "آمریکای

جهانخوار" است. با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی عمر این پارادایم نیز به آخر رسید اما هنوز هم در جنبش چپ ایران ضد آمریکائی گری دست بالا را دارد. در مقابل این نوع نقد ناسیونالیستی قدرت خارجی در لباس مقابله با امپریالیسم، باید براین واقعیت تاکید کرد که مقابله قدرتهای امپریالیستی بویژه در عصر ما تنها از زاویه نقد کاپیتالیسم میتواند مترقی و پیشرو و انقلابی باشد. اگر در زمان شاه این واقعیت احتیاج به تحلیل و استدلال داشت امروز، چهل سال بعد از ضد آمریکائی گری جمهوری اسلامی در ایران و آمریکا ستیزی نیروهای فوق ارتجاعی اسلام سیاسی در

چهار گوشه دنیا، قاعدتا نباید به توضیح و اقتناع نیازی باشد. چپ که قانع نمیشود اشکال معرفتی ندارد، بلکه مشکل اش سیاسی است. بازمانده جناح چپ جنبش ضد آمریکائی در زمان شاه است که همچنان ضدیتش با امپریالیسم به نقد ناسیونالیستی آمریکای جهانخوار آلوده است. امروز این نقد ناسیونالیستی با بهانه مقابله با الترناتیو سازی و سناریوهای رژیم چنجی دولت آمریکا خود را توجیه میکند. گوئی هر نیروئی با هر هدفی و سیاستی و بر سر هر موضوعی با دولت آمریکا مذاکره کند خود بخود به مهره‌ای در سناریوهای الترناتیو سازی آمریکا بدل شده است. این تصویر کاملا

غیر سیاسی و باید گفت جونیوریستی است. ظاهرا آمریکا چنان قدر قدرتی است که هر مذاکره کننده‌ای را ذوب میکند و در سناریوهای رژیم چنجی خودش قالب میزند. خود سیاستمداران آمریکا چنین تصویر و ادعائی ندارند. بارها، علیرغم لابی‌گریهای نیروهای راست، اعلام کرده اند هدف آنها تغییر جمهوری اسلامی نیست بلکه رام کردن و گنجاندن آن در چهارچوب سیاستهای منطقه‌ای دولت آمریکا است. اما نه اپوزیسیون راست این را قبول میکند و نه اپوزیسیون چپ ضد آمریکائی. اپوزیسیون راست به این خاطر که میخواهد با سناریوهای رژیم چنجی بقدرت برسد و چپ ضد آمریکائی در نگرانی از بقدرت رسیدن اپوزیسیون راست، اما برای کمونیسم سیاسی،

حتی اگر آمریکا و یا هر دولت دیگری فعالانه بدنبال تعبیر جمهوری اسلامی از بالا باشد، راه خنثی کردن این سناریوها نه تبدیل شدن به اپوزیسیون اپوزیسیون راستو یا اپوزیسیون دولت آمریکا، بلکه نمایندگی کردن انقلاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی در عرصه جهانی است. در دستور گذاشتن و پیشبرد یک دیپلماسی فعال با هدف منزوی کردن و آفریقایی‌سازی جمهوری اسلامی در نزد دولتها و نهادهای بین المللی جزء لاینفک این استراتژی است. پیشبرد فعالانه این سیاست موثرترین راه خنثی کردن سناریوهای رژیم چنجی و الترناتیو سازیهای ارتجاعی نیز هست.*

مبارزه طبقاتی و رابطه کمونیسم کارگری با جنبش‌ها

یادداشت کوتاه زیر رابطه جنبش‌های اجتماعی با اعتراضات توده‌ای و مکانیسم انتخاب رهبری سیاسی توسط مردم را بدست می‌دهد. این نوشته توضیح دهنده متدولوژی و سیاست حزب کمونیست کارگری در برخورد به اعتراضات جاری است.

کمونیسم کارگری چون نگاه میکند و انسانیت را میبیند که دارد با همه ابزارهایی که دسترس او هست و شعوری که در دسترسش هست مبارزه میکند، میتواند بفهمد که پشت این شعارها و فرمولها پرچمهای متنوعی که بشریت بلند کرده واقعا چه امیالی هست. و چرا واقعا حتی بخشی از آن جنبش مال شما هست و او الان پشت آن پرچم است. در نتیجه رابطه ما را با احزاب، جنبشها، بخشهای مختلف و پرچمهای مختلف دگرگون میکند.

یکی گفته بود "فاشیسم و ناسیونالیسم و مذهب اشکال انحرافی اعتراض پرولتاریا" است! من برایش نوشتم نه اینطور نیست. اینها اشکال بورژوازی است برای قالب زدن به جنبشهای اعتراض کارگری. خود کارگر از خودش مذهب بیرون نمیدهد. خود

کارگر از خودش ناسیونالیسم بیرون نمیدهد. خود کارگر از خودش رفرمیسم بیرون نمیدهد. کارگر از خودش نخواستن آن وضعش را بیرون میدهد، بطور خودبخودی. ناسیونالیسم، مذهب، رفرمیسم دیدگاه‌ها و جنبشهای سیاسی هستند مثل من و شما که خودشان را برده‌اند و گذاشته‌اند جلوی جامعه برای اینکه بتوانند از طریق اینها مردم حرفشان را بزنند. اگر این جنبشها را بگیرد جامعه هیچ چیزی نمیتواند بگوید. ولی از طریق مذهب، از طریق ناسیونالیسم، از طریق اصلاح طلبی، از طریق لیبرالیسم سعی میکند

بگویم پشت همه اینهایی که میبینید امیال طبقات اصلی اجتماعی را میشود دید و اگر شما این صلاحیت را پیدا کنید بعنوان یک جنبش سیاسی که بروید جلوی صحنه، او دیگر نمیروید پشت ناسیونالیسم گرد. می‌آید پشت جنبش کمونیستی. که همینطور هم شد. اگر شما پرچم کمونیسم را یکجایی بلند کنید یک مقدار زیادی از آدمهایی که قبلا فکر میکردند آها! باید از طریق رادیکالیزه کردن ناسیونالیسم به امرشان برسند می‌آیند و راحت در جنبش کمونیستی عضو میشوند.

منصور حکمت،

مبانی کمونیسم

کارگری - ژانویه ۲۰۰۱

شما نمیتوانید جهان را بخاطر عدم حضور خودتان ملامت کنید. اگر شما بعنوان یک جنبش سیاسی حضور ندارید که در نتیجه آن مردم به جنبش کمونیستی شما بپیوندند، نمیتوانید به آنها خرده بگیرید که چرا به جنبش فمینیستی پیوسته‌اند. یا چرا به جنبش ناسیونالیستی پیوسته‌اند برای اینکه دردش را بگوید. اینها جنبشهای سیاسی‌ای هستند که زودتر از من و شما جنبیده‌اند و رفته‌اند جلوی صحنه و انتخاب داده‌اند و نیازهای مردم را کانالیزه میکنند. ما این قدرت را داریم که پشت این را ببینیم و

دردش را بگوید. و دقیقا این نگرش است که ما را موظف میکند، بعدا در بحث حزب و جامعه میگویم، که برویم خودمان را بعنوان یک انتخاب واقعی بگذاریم پهلوی بقیه جنبشها در جامعه. تا همانقدر که میشود لیبرالیسم را یا رفرمیسم و پارلمنتاریسم و ناسیونالیسم را بعنوان یک روش اعتراض به آمریکا، مثلا فرض کنید به امپریالیسم انتخاب کرد، کمونیسم کارگری را هم میشود بعنوان یک روش برای اعتراض به وضع ناهنجار زندگی در یک کشور تحت سلطه امپریالیسم انتخاب کرد.

آدرس های تماس با حزب کمونیست کارگری:



سایت حزب: www.wpiran.org

فیسبوک: www.facebook.com/wpiran

تلگرام: https://t.me/wpi_hkki

کمیته سازمانده حزب

تلفن، واتس آپ و ایمو:

۰۰۴۴۷۴۳۵۵۶۲۴۶۲

ایمیل: tamas.wpi@gmail.com

تلگرام - ادمین: @sazmande

سایت: www.sazmandeh-wpi.com

تلویزیون کانال جدید

<http://newchannel.tv>

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلگرام - ادمین: @kanaljadid

پیامگیر: 0013108569897

کمیته کردستان حزب

سایت: www.iskraa.net

تلگرام:

<https://t.me/komitekordestan>

ایمیل:

nasan.nodinian@gmail.com

فیسبوک

www.facebook.com/komite.kurdstan.wpi

دفتر مرکزی حزب

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

markazi.wpi@gmail.com

کمیته خارج کشور حزب

ایمیل: komitexarej@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۳۹۶۵۹۴

سازمان جوانان کمونیست

کانال تلگرام:

https://t.me/jk_org/

اینستاگرام:

<http://instagram.com/javanan.komonist>

فیسبوک:

<https://www.facebook.com/cyo.sjk>

یوتیوب:

<https://www.youtube.com/user/sjkiran1>

کمیته آذربایجان حزب

ایمیل:

komiteazarbaijan76@gmail.com

فیس بوک:

facebook.com/sahandazadiwpi

کانال تلگرام: @KSahand

کانال تلگرام انجمن مارکس:

<https://t.me/anjomanmarx>